



اندیشه عقلانی در سیره اهل بیت علیهم السلام

نویسنده:
اکرم ویسمه



اندیشه عقلانی در سیره اهل بیت علیهم السلام

نویسنده: اکرم ویسمه
ناشر: حکیم روز
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
سال انتشار: ۱۳۹۹
نوبت چاپ: اول
صفحه‌آرایی: ده نمکی

حق چاپ محفوظ است

چاپ و نشر: حکیم روز ۰۹۱۹۲۵۱۵۴۲۳

تقدیر به

تقدیم به پیشگاه عقل کامل و کل عقل حضرت
ختمی مرتبت پیامبر گرامی اسلام ﷺ و حضرت
زینب (علیها السلام) و همه‌ی امامان معصوم (علیهم السلام) که در رشد
عقلانیت جامعه دینی تلاش و کوشش کردند.

فهرست مطالب

۹.....	پیشگفتار
۱۱.....	مقدمه
۱۳.....	فصل اول: کلیات و مفاهیم
۱۵.....	تعریف عقلانیت
۱۶.....	تعریف برخی اصطلاحات ضروری
۱۹.....	فصل دوم: مفهوم شناسی عقلانیت دینی در آیات و روایات
۲۱.....	گفتار اول: مفاهیم
۲۱.....	مفهوم عقل در لغت
۲۲.....	مفهوم اصطلاحی عقل
۲۳.....	مفهوم جامعه در لغت
۲۴.....	مفهوم اصطلاحی جامعه
۲۴.....	مفهوم رشد در لغت
۲۵.....	مفهوم اصطلاحی رشد
۲۶.....	مفهوم عقلانیت
۲۷.....	مفهوم اصطلاحی عقلانیت
۲۸.....	گفتار دوم: جایگاه عقل در جامعه‌ی دینی
۲۸.....	مفهوم عقل
۲۹.....	جایگاه عقل در قرآن
۳۰.....	معانی عقل در روایات
۳۱.....	معنای رشد در جامعه

علم و عقل	۳۲
عقلانیت در روایات	۳۵
عقل گرایی در جامعه شناسی	۳۶
ویژگی های عقلانیت در جامعه دینی	۳۷
ویژگی های عقلانیت فطری	۳۸
رشد عقلانی در پرتو وحی الهی	۳۹
فصل سوم: اقدامات اخلاقی و فرهنگ ساز ائمه در رشد عقلانیت جامعه	
دینی	۴۱
گفتار اول: اقدامات اخلاقی ائمه در رشد عقلانیت جامعه دینی	۴۳
۱- پرهیز از افراط و تفریط در عبادات و امور دینی	۴۳
پرورش فهم و تعقل اخلاقی	۴۳
پرورش روحیه تعقل اخلاقی همراه با تسلیم در پرتو عقل و وحی	۴۸
اولویت واجبات و مستحبات مطابق ظرفیت افراد	۵۱
منع از افراط و تفریط در نماز	۵۲
گسترش رشد اخلاقی و فکری در جامعه	۵۳
۲- برخورد کریمانه در مواجهه با بد رفتاری مخالفان	۵۶
صبر و بردباری در شنیدن سخن مخالفان	۵۶
کظم غیظ و گذشت از تندی و بد اخلاقی دیگران	۵۷
احسان و نیکی در مقابل بد رفتاری	۶۰
اصول اخلاقی حاکم در مناظرات ائمه	۶۲
گفتار دوم: اقدامات فرهنگ ساز ائمه در رشد عقلانیت جامعه دینی	۶۳
۱- ایثار و تکافل اجتماعی	۶۳

مشورت	۶۳
تعقل بالاترین عبادت	۶۴
عبادت آگاهانه	۶۵
۲- آموزش معارف دینی	۶۷
کسب علم	۶۷
بهترین عبادت	۷۰
تشویق به عبادت	۷۲
کسب و کار و روزی حلال	۷۵
حل و فصل میان عقل و شهوت	۷۸
مراقبت دائم و مخالفت با هواهای نفسانی	۸۱
جنگ نرم (حفظ ارزش‌ها اقتدار بدون درگیری نظامی)	۸۳
رشد فرهنگی جامعه برای آماده سازی انتظار فرج	۸۷
۳- نمونه‌های تعلیم معارف در سیره ائمه هدی (علیهم‌السلام)	۸۸
آموزش قرآن و دعا	۸۸
بهره‌گیری امام سجاد (علیه‌السلام) از دعا	۹۰
فرهنگ دعا و زیارات امام هادی (علیه‌السلام)	۹۲
۱- ایجاد پیوند میان مردم و اهل بیت (علیهم‌السلام)	۹۲
۲- تاکید بر مقام والا و رهبری اهل بیت (علیهم‌السلام)	۹۳
نداشتن دلبستگی به دنیا	۹۳
فصل چهارم: اقدامات سیاسی- اجتماعی ائمه در رشد عقلانیت جامعه	
دینی	۹۹
گفتار اول: اقدامات سیاسی ائمه در رشد عقلانیت جامعه دینی	۱۰۱

- ۱- مبارزه با بدعت‌ها و انحرافات ۱۰۱
- تبيين سنت نبوی و روشنگری نسبت به بدعت‌های دینی ۱۰۱
- انزجار و تفکیر جریان‌های انحرافی ۱۰۵
- ۲- تعامل با دستگاہ خلافت ۱۱۰
- پرهیز از مقابله و مبارزه مستقیم ۱۱۰
- نفوذ در دستگاہ خلافت ۱۱۲
- حفظ اسرار امامت ۱۱۴
- گفتار دوم: اقدامات اجتماعی ائمه در رشد عقلانیت جامعه دینی ۱۱۶
- ۱- تشویق به کسب و کار و استقلال اقتصادی در اجتماع ۱۱۶
- تلاش برای کسب حلال ۱۱۶
- مدیریت اقتصادی زندگی ۱۱۹
- پرهیز از احتکار، گرانفروشی و در نظر گرفتن شرایط اقتصادی ۱۲۱
- تحلیل و سخن پایانی ۱۲۲
- منابع ۱۲۵

پیشگفتار

اهمیت دادن به عقل و عقلانیت و تلاش برای رشد عقلانیت در جامعه، سرلوحه‌ی گفتار و رفتار انبیاء و اولیای الهی بوده است؛ زیرا ایشان به عنوان پیشوایان دینی، حافظان دین و راهنمای مردم برای هدایت به صراط مستقیم و نیل به سعادت دنیوی و اخروی می‌باشند؛ بنابراین دینداری و عقلانیت لازم و ملزوم یکدیگرند و بدون کمک گرفتن از عقل دینداری امکان‌پذیر نیست؛ ائمه اطهار علیهم‌السلام عقلانیت در ابعاد مختلف زندگی لازم شمرده و پیروان خویش را با دعوت تعقل در امور و شئون مختلف تربیت نموده‌اند؛ ائمه اطهار علیهم‌السلام در رشد عقلانیت جامعه‌ی دینی در ابعاد مختلف اخلاقی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بیانات و اقداماتی انجام دادند که در بعد اخلاقی به پرهیز از افراط و تفریط در عبادات و امور معنوی و همچنین در برخورد کریمانه در مواجهه با بد رفتاری مخالفان را تبلیغ؛ و در بعد فرهنگی از یک سو به ایثار و تکافل اجتماعی از سوی دیگر به تعلیم معارف دینی که این موارد همه منبع عقلانیت اند تشویق؛ و در بعد سیاسی از یک سو؛ مبارزه با بدعت‌ها و انحرافات و همین‌طور تعامل با دستگاه خلافت از جمله پرهیز از مقابله و مبارزه مستقیم، نفوذ در دستگاه خلافت را گوشزد می‌کردند؛ و در بعد اجتماعی امامان معصوم

شیعیان را به تشویق به کسب و کار و استقلال اقتصادی در اجتماع را توصیه می نمودند؛ در یک جمله پیشوایان معصوم می فرمایند: مردم و به ویژه شیعیان را به حفظ اعتدال و تعادل در همه مسائل زندگی بر مبنای آیات قرآن و سنت نبوی که اساس عقلانیت است. توصیه و تاکید می کردند.

مقدمه

یکی از ممیزهای حیات بشری با حیوانات و نباتات برخورداری انسان از موهبت الهی که عقل است. عقل بزرگترین نعمت پروردگار به بشر است و نوری که انسان را به سوی حقیقت راهنمایی می‌کند و از گمراهی و انحراف باز می‌دارد.

عقل راهنمای انسان به سوی عبادت خالق خویش است از سویی، در رسیدن به سعادت نتیجه پیروی از عقل است. عقل حکم به پیروی از رسولان و خلفای الهی که هادیان بشر هستند؛ می‌کند و از سوی دیگری از رسالتهای انبیای الهی و اوصیای ایشان، تلاش در راستای رشد عقلانیت در جوامع و کمک به بالندگی خرد مردم و تعلیم به کارگیری آن در مسائل شخصی و اجتماعی است؛ تا عقلانیت در جامعه‌ای رشد نکند، تمدنی شکل نخواهد گرفت و جامعه‌ای به پویایی و تکامل دست نخواهد یافت.

امت‌ها و تمدن‌هایی که از بین رفتند؛ به دلیل پیروی از هوای نفس و مخالفت با عقلانیت دینی بوده، تا عقل بشر تکامل نیابد حکومت الهی حضرت مهدی علیه السلام مستقر نخواهد شد.

ائمه معصومین علیهم السلام که مفسر و مبین قرآن و علوم الهی اند و وظیفه‌ی

هدایت مردم به منزل سعادت را به عهده دارند؛ برای تحقق جامعه دینی، بر رشد عقلانیت دینی و اسلامی در مردم تاکید و برای دستیابی به آن تلاش بسیار کردند.

در این کتاب درصدد آن هستیم؛ تا علاوه بر تبیین مفهوم عقلانیت دینی بر توصیف و تحلیل اقدامات ائمه اطهار (علیهم السلام) در رشد عقلانیت در جامعه‌ی اسلامی به ویژه در پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) پردازیم؛ و اینکه روشن سازیم: اهل بیت (علیهم السلام) چگونه مردم را در ابعاد مختلف اخلاقی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به سوی عقلانیت و دوری از جهالت سوق دادند.

ائمه اطهار (علیهم السلام) سعی کردند؛ با جهالت انحراف، بدعت‌ها، افراط و تفریط و هر مقوله‌ای که بر خلاف عقل و عقلانیت دینی است؛ مقابله و مبارزه کرده و مردم را نسبت به آن آگاه سازند.

لازم به ذکر این نکته است: اینکه ائمه اطهار (علیهم السلام) چه میزان در این رسالت موفق اند؛ یک سوی این جریان به خواست و اراده مردم بر می‌گردد که چه میزان بر خلاف هوای نفس و بر اساس عقل و منطق بخواهند رفتار کند.

فصل اول

کلیات و مفاهیم

تعریف عقلانیت

عقلانیت یعنی اینکه اعمال و رفتار بر اساس فکر و اندیشه و مخالف هوای نفس و نادانی باشد از عوامل رشد و شکوفایی جامعه، رشد عقلانیت و خرد و حاکمیت آن بر رفتار مردم است رسیدن به کمال جز در سایه‌ی عقلانیت و خرد ورزی امکان پذیر نیست، عقلانیت در سیره ائمه اطهار (علیهم‌السلام) یعنی زندگی دنیوی به گونه‌ای مدیریت شود که سعادت اخروی هم تضمین می‌شود. سوال: اقدامات ائمه (علیهم‌السلام) در رشد عقلانیت جامعه‌ی دینی چگونه است؟ عنوان مورد نظر در حیطه ابعاد علمی چون تفاسیر، روایات، اخلاق، فلسفه، جامعه‌شناسی مورد بررسی است اما آنچه در این عنوان مورد بحث است: حیطه‌ی علوم تفسیر و روایات با رویکرد اخلاقی و تاریخی می‌باشد.

در این کتاب سعی شده عقل و عقلانیت را از جنبه‌های دینی در آیات و روایات و جایگاه عقل و عقلانیت در جامعه دینی مورد پژوهش و جستجو قرار گیرد و اقدامات ائمه اطهار (علیهم‌السلام) از نظر اخلاقی - فرهنگی - سیاسی - اجتماعی در رشد عقلانیت جامعه دینی چه اهدافی را داشته‌اند و با در نظر گرفتن این شرایط مردم، به ویژه شیعیان رابه حفظ اعتدال و تعادل در همه‌ی مسائل زندگی

بر مبنای آیات قرآن و سنت نبوی که اساس عقلانیت است توصیه و تاکید می‌کردند.

تعریف برخی اصطلاحات ضروری

عقل: عقل، لفظی عربی به معنای بستن و نگه داشتن است، وقتی گفته می‌شود «عقل البعیر» یعنی شترش را بست و «اعتقل لسانه» یعنی زبانش از سخن گفتن بازماند.^۱ در بیان و معنا و اطلاقات اصطلاحی عقل، نیروی درک نیک و بد است و جدا نمودن میان آن دو و توانایی شناخت اسباب و پدیده‌های سبب دار و آنچه منجر به آنها می‌شود و آنچه مانع از آنهاست.^۲

جامعه: لفظ «جامعه» در لغت، اسم فاعل مونث از مصدر «جمع» به معنای گرد کردن، گرد هم آوردن، فراهم کردن یا فراهم آوردن و بر هم افزودن است.^۳ و از اصطلاحی مجموعه‌ای از افراد انسانی که با نظامات و آداب و سنن و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته جمعی دارند جامعه را تشکیل می‌دهند.^۴

رشد: رشد در لغت به معنی راه یافتن مقصد و به معنای راهیابی و ثبات

۱- علی اکبر، دهخدا، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، ص ۳۷۰

۲- رک: محمد باقر، مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۱، ح ۱، ص ۲۵

۳- محمد تقی، مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی

امام خمینی (ره)، ۱۳۹۱، ص ۲۱

۴- مرتضی، مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی (جامعه و تاریخ)، تهران: صدرا، ۱۳۹۶، ص ۳۱۳

در حق که در برابر - غیّ - یعنی گمراهی است. ^۱ رشد کلمه‌ای است که از قرآن مجید گرفته شده است، در مورد کودکان بی سرپرست که دارای ثروت هستند این اصطلاح را به کار برده است. ^۲

عقلانیت: عقلانیت مصدری است که از صفت عقلانی، به معنای منسوب به عقل، ساخته شده است. عقل، خودش مصدر است و در اصل لغت به معنای منع و نهی و جلوگیری است. در اصطلاح فلاسفه، عقل را به دو معنای کلی به کار برده اند. در یکی از این دو معنا، عقل موجودی است مجرد که هم ذاتا مجرد دارد و هم در عمل و فعل مجرد و بی نیاز از ماده است. ^۳

۱- رک: حسین بن علی، راغب اصفهانی، المفردات الفاظ القرآن، ج ۲، ترجمه: غلامرضا، خسروی حسینی، ۱۳۷۵، ص ۷۲

۲- رک: مرتضی، مطهری، مجموعه آثار مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۲، ج ۳

۳- هادی، صادقی، عقلانیت و ایمان، چاپ اول، ناشر کتاب طه، ۱۳۸۶، صص ۴۰-۴۱

مفهوم شناسی عقلانیت دینی
در آیات و روایات

فصل دوم

گفتار اول: مفاهیم

مفهوم عقل در لغت

واژه عقل دراصل از «عقال» به معنی طنابی است که به پای شتر می‌بندند تا حرکت نکنند در زبان عرب به معنای نگه داشتن، باز داشتن و حبس کردن است و از آنجا نیروی عقل، انسان را از کارهای ناهنجار باز می‌دارد این واژه بر آن اطلاق شده است. همچنین (عقل) به معنای تعقل کرد، اشیاء و چیزها را همان‌طور بود و شناخت. و نیز به معنی نیرویی که آماده قبول علم است عقل گویند و به علمی که به وسیله‌ی آن نیرو بدست آید.^۱

عقل، لفظی عربی به معنای بستن و نگه داشتن است، وقتی گفته می‌شد «عقل البعیر» یعنی شترش را بست^۲ و «اعتقل لسانه» یعنی زبانش از سخن گفتن باز ماند،^۳ حضرت علی (علیه السلام) در دعای صباح، عقل را به معنای

۱- رک: ترجمه: محمد، ریگی، لسان العرب، مفردات راغب، انتشارات اسلامی، ج ۲، ص ۱۳۲

۲- رک: علی اکبر، قریشی، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۲۸

۳- علی اکبر، دهخدا، لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، ص ۳۷۰

۴- رک: جوهری، صحاح اللغة، ج ۳، ص ۱۷۷۲

لغوی آن به کار برده است: «الهی هذه ارمه نفسی عقلها یعقل مشیتک» معبودا! زمام نفس خویش را به پای بند مشیت تو بستم.^۱

خلیل ابن احمد فراهیدی (م ۱۷۵ ه.ق) در کتاب العین می گوید: «عقل نقیض نادانی است و معقول یعنی آنچه در قلب خودت می اندیشی... شتر را عقلا زدم؛ یعنی دستش را با ریسمان بستم... و عقيله یعنی زن نجیب و پوشیده و محبوب در خانه... نوع خوب و مرغوب هر چیزی را عقيله آن چیز می گویند.^۲

مفهوم اصطلاحی عقل

در بیان معنا و اطلاقات اصطلاحی عقل، شش مورد ذکر شده است که عبارتند از:

- ۱- عقل، نیروی درک نیک و بد است، و جدا نمودن میان آن دو و توانایی شناخت اسباب پدیده‌های سبب دار و آنچه منجر به آن‌ها می شود و آنچه مانع از آنهاست.
- ۲- ملکه و حالتی در نفس که آدمی را به سوی کارهای خوب و سودمند فرا می خواند و از بدی‌ها و آسیب‌ها پرهیز می دهد.
- ۳- نیروی که انسان آن را در نظام بخشیدن به امور زندگی خود به کار می گیرد و عقل معاش نیز نامیده می شود.

۱- عباس، قمی، مفاتیح الجنان، مترجم: الهی قمشه ای، چاپ اول، انتشارات امیر العلم، ۱۳۸۴، ص ۹۹

۲- رک: محمد حسن، بکائی، ترتیب کتاب العین، قم: نشر اسلامی قم، ص ۵۶۵

۴- مراتب آمادگی و استعداد نفس و روح آدمی برای بدست آوردن نظرها که برای آن چهار مرتبه ی: عقل هیولایی، عقل بالملکه، عقل بالفعل، عقل مستفاد نیز ثابت کرده اند.

۵- نفس ناطقه ی انسانی که با آن از دیگر حیوانات تفکیک می گردد.

۶- آنچه فلاسفه تحت عنوان جوهر مجرد و قدیمی مطرح نموده اند که هیچ گونه سنخیتی با ماده چه در ذات و چه در فعل ندارد.^۱
از نظر ملاصدرا تمام معانی عقل در این صفت مشترکند که: عقل، جسم و جسمانی نیست و صفت جسمانی نیز قرار نمی گیرد.^۲

مفهوم جامعه در لغت

«لفظ جامعه» در لغت، اسم فاعل مونث از مصدر «جمع» به معنای گرد کردن، گرد هم آوردن، فراهم کردن یا فراهم آوردن و بر هم افزودن است. این واژه «عرفا» به معنای «گروه» و علی الخصوص «گروهی از انسان ها» به کار می رود خواه آن گروه از مردم که در یک روستا یا شهر یا استان یا کشور زندگی می کنند. به طور مثال «جامعه ایرانی» و خواه آن گروه از مردم دارای یک دین یا مذهب هستند. مثلاً «جامعه مسیحیان» و خواه گروهی که حرفه و شغل واحدی دارند مانند «جامعه معلمان» و خواه همه را انسان هایی که بر روی

۱- رک: محمد باقر، مجلسی، همان، ج ۱، ح ۱، ص ۲۵

۲- رک: محمد، صدر المتالین شیرازی، شرح اصول کافی، ج ۱، تهران: موسسه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶،

زمین به سر می‌برند مثلاً «جامعه‌ی بشری یا جامعه بشریت».^۱

مفهوم اصطلاحی جامعه

مجموعه‌ای از افراد انسانی که با نظامات و آداب و سنن و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته جمعی دارند جامعه را تشکیل می‌دهند.^۲ منظور از زندگی انسان به صورت دسته جمعی و اجتماعی یعنی اینکه دارای ماهیت اجتماعی هستند. یک طرف نیازها، کارها و فعالیت‌ها ماهیت اجتماعی دارند که جز با تقسیم کارها و برطرف کردن نیازها با توجه به قوانین و نظام‌های خاصی امکان پذیر نیست. به طور کلی می‌توان گفت: که جامعه شامل جمع کثیری از انسان‌ها می‌باشد که به خاطر یک سلسه از عقاید و تفکرات و آرمان‌ها در هم ادغام شده و یک زندگی مشترکی دارند.^۳

مفهوم رشد در لغت

رشد در لغت به معنی راه یافتن به مقصد است.^۴ به معنای راهیابی و ثبات در حق، که در برابر - غی - یعنی گمراهی است.^۵ و در اصطلاح قرآنی به معنی هدایت یافتن و در معنای صلاح و رسیدن صواب است که ضد آن غی و

۱- محمد تقی، مصباح یزدی، همان، ص ۲۱

۲- مرتضی، مطهری، همان، ص ۳۱۳

۳- بروس، کوهن، مترجم: غلامعباس، توسلی، رضا، فاضل، مبانی جامعه شناسی، سیمیا، ۱۳۸۹، ص ۵۹

۴- رک: خلیل ابن احمد، فراهیدی، العین، چاپ دوم، ج ۶، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۴۲

۵- رک: حسین بن علی، راغب اصفهانی، همان، ص ۷۶

گمراهی است به معنی انحراف از حقیقت می‌باشد. با مطالعه آیات مربوط و تحلیل آن چنین به دست می‌آید که رشد یعنی اینکه انسان در راهی که هست، شناخت اونسبت به خود، نیکی‌ها و بدی‌های موجود در مسیر و نیز نسبت به چگونگی و روش راه یابی به مقصد در مرتبه‌ای بسیار خوب قرار می‌گیرد، به طوری که ویژگی‌های خویش را در جهت رسیدن به نیکی‌ها و آن چیزی که به نفع و صلاح اوست پرهیز کند، این مفهوم و برداشت از رشد، با معنای لغوی هم همخوانی دارد.

واژه رشد در قرآن ۱۹ بار یا صیغه‌های مختلفی مانند: رشد، اشاره، مرشد، راشدون، رشید استعمال شده که در مقابل واژه‌های غی، ضد، شر قرار گرفته است.

مفهوم اصطلاحی رشد

رشد کلمه‌ای است که از قرآن مجید گرفته شده است. قرآن مجید در مورد کودکان بی سرپرست که دارای ثروت هستند، این اصطلاح را به کار برده است در مورد یتیمان می‌فرماید: «یتیمانی که سرپرست خود را از دست داده اند و مملوک و ثروتی دارند، تا زمان بلوغ شرط لازم است ولی کافی نیست زیرا علاوه بر بلوغ، «رشد» لازم است تعبیر آیه این است: «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» برای آنکه ثروتشان را در

۱- حسن، مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶ ش، ج ۴،

اختیارشان قرار دهید، رسیدن به حد بلوغ طبیعی یعنی بلوغ نکاح و بلوغ جنس کافی نیست زمانی که رشد در آنها احساس شد میتوان ثروت را در اختیارشان قرار داد.^۱

در فقه و سنت اسلامی نظیر همین مطلب در مورد ازدواج آمده است. در فقه اسلامی محرز و مسلم است که برای ازدواج، تنها عقل و بلوغ کافی نیست یعنی یک پسر به صرف آنکه عاقل و بالغ است نمی تواند با دختری ازدواج کند، همچنان که برای دختر نیز عاقله بودن و رسیدن به سن بلوغ دلیل کافی برای ازدواج نیست، علاوه بر بلوغ و عقل، رشد لازم است، عقل نیز از رشد است.^۲

مفهوم عقلانیت

عقلانیت مصدري است که از صفت عقلانی، به معنای منسوب به عقل، ساخته شده است. عقل، خودش مصدري است و در اصل لغت به معنای منع و نهی و جلوگیری است. عقل که پای بند شتر است و او از رفتن باز می دارد و از همین ریشه است. عقل به ضم عین به معنای دیه و به فتح عین به معنای دیه و نیز پرداخت دیه به کار رفته است؛ زیرا دیه مانع از خونریزی می شود. آنچه در انسان و دیگر موجودات دارای عقل، همچون ملائک، وجود دارد و به آن عقل گفته می شود، از همین ریشه است؛ زیرا عقل انسان را از رفتن به

۱- رک: مرتضی، مطهری، مجموعه آثار مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۲، ج ۳

۲- رک: مرتضی، مطهری، یادداشتهای مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۸۵، ج ۴

سوی زشتی و پستی باز می‌دارد و وظیفه عقل باز داشتن و منمع جلوگیری از نوعی خرابی و بدی است. این خرابی و بدی می‌تواند امری مادی مانند از دست رفتن اموال و فرار شتران یا ریخته شدن خون و از بین رفتن جان باشد، می‌تواند امری معنوی مانند از دست رفتن آبرو، شرافت، عزت و کرامت انسان باشد. بنابراین، عقل ضامن بقای امور خوب و خواستنی و مانع پدید آمدن امور بد و ناخواستنی است.^۱

مفهوم اصطلاحی عقلانیت

از قدیم الایام در فلسفه، عقل را به معنای کلی (و شاید دقیق تر باشد که بگوییم دردو مصداق) به کار برده اند. در یکی از این دو معنا، عقل موجودی است مجرد که هم ذاتا مجرد دارد و هم در عمل و فعل مجرد و بی‌نیاز از ماده است. بسیاری از فیلسوفان به استناد قاعده «الواحد لایصدر منه الا الواحد» برای اینکه بتوانند صدور عالم متکثر را از موجود واحد توجیه کنند، ناچار شده اند سلسله‌ای از عقول مجرد را فرض کنند که ابتداء عقل اول از مبدا عالم صادر شده سپس عقل دوم از عقل اول پدید آمد و به لحاظ‌های مختلف به تدریج تکثیر درست شد و آن قاعده نیز نقیض نشد.^۲

در کاربرد دوم، عقل یکی از قوای نفس انسان است و در برابر حس و خیال و وهم قرار دارد. عقل قادر به ادراک و کلیات و مجردات است. در واقع باید

۱- هادی، صادقی، همان، ص ۴۰

۲- همان، ص ۴۱

گفت کلیات را نیز به دلیل مجرد بودنشان ادراک می‌کند. فعل، مدرک مجردات است. اگر عقل مقهور قوای حیوانی انسان نشود، خطا نمی‌کند. خطای اینان از حاکم شدن قوای دیگر، همچون حس و وهم و خیال، پدید می‌آید اگر عقل حاکم باشد، انسان خطا نمی‌کند.^۱

گفتار دوم: جایگاه عقل در جامعه دینی

مفهوم عقل

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل سوره بقره آیه ۲۴۲ می‌نویسد: «لفظ عقل.... از این باب بر ادراک اطلاق می‌شود که در ادراک عقد قلبی به تصدیق هست و انسان را به این جهت عاقل می‌گویند و به این خصیصه ممتاز از سایر جانداران می‌دانند که خدای سبحان انسان را فطرتاً این چنین آفریده که در مسائل علمی خیر را از شر و نافع را از مضر تشخیص دهد... و آنگاه در آنچه مربوط به مسائل نظری و خارج از مرحله‌ی عمل است، نه تنها نظر دهد و حکم کند و در آنچه که مربوط به مسائل علمی است و مربوط به عمل است حکمی عملی کند و ترتیب اثر عملی بدهد و همه‌ی این کارهایی را که می‌کند بر طبق مجرای می‌کند که فطرت اصلی او آن را تشخیص داده و این همان عقل است.^۲

۱- هادی، صادقی، همان، ص ۴۲

۲- رک: محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، قم: انتشارات اسلامی جامع المدرسین، ۱۴۱۷ ق،

در روایات متعددی «عقل» به معنای عقل عملی به کار رفته است. در برخی روایات به عبودیت الهی تفسیر شده است و برخی دیگر به حسن معاشرت با مردم وجه مشترک این تفسیرها بعد عملی آنهاست و هر یک از موارد عبودیت الهی یا حسن معاشرت یا.... مصداق‌ها و جنبه‌هایی از این عقل عملی را آشکار می‌کنند در روایت معروف به عبودیت الهی به عنوان تفسیر «عقل» اشاره شده است: «قلت که ما العقل قال ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان» از امام صادق (علیه السلام) سوال کردند عقل چیست؟ فرمودند: «آن چه بدان بندگی خدای رحمان شود و باغ‌های بهشت به دست آید.»^۱

جایگاه عقل در قرآن

در هیچ مکتب و جریان فکری از ابتدای تاریخ تاکنون به اندازه مکتب متعالی اسلام تاکید بر بکارگیری عقل و راه‌های استفاده از آن نشده است. عقل و لزوم به کارگیری آن، چیزی نیست که قرآن و عترت، کمترین کوتاهی‌ای در مورد آن را وا داشته باشند. مراجعه به روایات ائمه اطهار (علیهم السلام) جامع‌ترین و بنیادی‌ترین شکل تاکید و فراخوانی استفاده از عقل را می‌یابیم، بنحوی که کتاب مسند اصول کافی، با کتاب «عقل و جهل» شروع می‌شود. در آموزه‌های قرآنی ارتباط با عقل و پذیرش‌های عقلانی، معیار برای ارزش‌گذاری هر چیزی است. عقل در قرآن دارای جایگاه ویژه‌ای است. بر تحلیل و حضوری بنیادی بوده و

بکارگیری عقل در قرآن پایه و اساس اجتهاد در همه چیز به عنوان یک اصل تکلیفی است. گفتنی است که عقل در نظام‌های فکری «فلسفی»، «عرفانی»، «وحيانی» دارای تفاوت‌های بنیادین است. در قرآن به شناخت‌های مستقل عقل و قوانین عقلی در حوزه اندیشه و عمل و از آن گذشته توجه فراگیر به عقلانیت وحيانی و نشر عقلانیت نوری فراخوانده می‌شود. شایان توجه است که عقلانیت وحيانی و عقلانیت قرآنی مفاهیمی اقتباس شده از سخنان حضرت علی (علیه السلام) و دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) می‌باشد!

معانی عقل در روایات

عقل به معنای روایی آن به سه معنا به کار رفته است:

- ۱- نیرویی که بدان خوبی‌ها و بدی‌ها و تفاوت‌ها و زمینه‌های آن شناخته گردد و این معیار تکلیف شرعی است.
 - ۲- ملکه‌ای درونی که انسان را به انتخاب خوبی‌ها و پرهیز از بدی‌ها فرا می‌خواند.
 - ۳- علم و دانش نافع برای رستگاری انسان و از این روست که در برابر جهل و نادانی قرار می‌گیرد نه در برابر دیوانگی.^۲
- در روایات، وقتی از پیشوایان معصوم (علیهم السلام) در مورد عقل پرسیده می‌شد به

۱- حبیب الله، دانش شهرکی، عقل از نظر قرآن و حکمت متعالیه، چاپ اول، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷

۲- رک: حر عاملی، وسائل الشیعه، بیروت-لبنان: احیاء تراث عربی، ۱۳۷۰، صص ۲۰۸-۲۰۹

جای معنای لغوی به ذکر اهمیت و ارزش عقل و یا آثار و اوصاف عقل می‌پرداختند. زیرا آنچه مردم به آن نیاز دارند معنا و ریشه لغوی عقل نیست بلکه درمان و دردهای جامعه با بکار بستن عقل و درعمل عاقل بودن است. به همین خاطر روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد از جمله روایات این است که: حضرت علی (علیه السلام): «عاقل کسی است که از شهوات دوری کند و دنیای خود را به آخرت بفروشد.»^۱ «علم و دانش راهنمایی کند به عقل و خرد که هر که بداند عقل دارد.»^۲ «هیچ عقل و درایتی مانند تدبیر و دور اندیشی نیست.»^۳

معنای رشد در جامعه

اگر بخواهیم کلمه رشد را به مفهوم عام خودش که شامل انواع رشدها در همه موارد بشود، تعریف کنیم، باید بگوییم: «رشد، یعنی اینکه انسان شایستگی و لیاقت اداره و نگهداری و بهره‌برداری یکی از سرمایه‌ها و امکانات مادی و یا معنوی را که به او سپرده می‌شود داشته باشد.» این معنی رشد است. اگر انسان در یک موضوع بخصوص این لیاقت و این شایستگی را داشت، رشد مخصوص آن موضوع را دارد.^۴

۱- هاشم، رسول محلاتی، غرر الحکم دار الکلم آمدی، ج ۲، چاپ ۱۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

۱۳۷۷، ص ۱۴۲

۲- هاشم، رسول محلاتی، همان، ص ۱۶۵

۳- نهج البلاغه، حکمت ۳۰۱

۴- رک: مرتضی، مطهری، امدادهای غیبی در زندگی بشر، ص ۱۰۳

اگر بر فرض برای یک موسسه اقتصادی، یک مدیر عامل تعیین کند و مسئولیت داخلی آنجا را به عهده آن شخص معین بگذارند. آن شخص معین ممکن است، لیاقت نگهداری و اداره آنجا را داشته باشد و ممکن است نداشته باشد. مسئله مدیریت که امری گویند یکی از فروع مسئله رشد است. چنین شخصی اگر لیاقت و شایستگی نگهداری آنجا و حداکثر بهره برداری از امکانات و سرمایه‌ها را داشته باشد، این شخص رشد مدیر عاملی را دارد و اگر چنین لیاقت و شایستگی را ندارد نباید چنین مسئولیتی را بر عهده او گذاشت.^۱

علم و عقل

علم و عقل انسان را بر استعدادها و قوای وجودی اش آگاه می‌سازد: اینکه چه هست و چه می‌تواند باشد و چه باید بکند، گرد و غبار و حجاب راه را کنار زده و موانع فکری و رسوبات ذهنی آلوده را از میان می‌برد و به جای عناصر غلط و الگوهای اشتباهی که در ذهن و اندیشه او راه یافته است، فکر صحیح و اندیشه درست و اسوه‌های بجا را بوجود می‌آورد.^۲

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «هر چه علم آدمی بیشتر شود، عنایت و توجهش به نفس خویش زیاد می‌شود و کوشش خود را در رام کردن و صلاح

۱- همان، ص ۱۳۲

۲- محمد، هدایتی، تهذیب اخلاق، چاپ اول، انتشارات موسسه دار الهدی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۹

آن صرف می‌کند.»^۱

عقل و علم قوای مختلف و فراوان بدن را که هر کدام نفس آدمی را به سوی خود می‌کشند و سبب هرج و مرج و اضطراب نفس می‌گردند سر و سامان می‌بخشد و آنها را منظم می‌کند در چنین نفسی دیگر دعا و جنگ و کشمکش کمتر راه پیدا می‌کند و در تشبه به ملکوت توفیق می‌یابد. هر اندازه که نفس از بند هوی و هوس‌ها رهایی یابد و از زنگار پلیدی‌ها بدر آید و در نزاهت و قدرش کوشیده شود و از علائق ظلمانی مهذب گردد، به اطمینان محکم‌تری خواهد رسید و اشراقات و تجلیات الهی بیشتر بر او افاضه خواهد شد.^۲

درخشش و شکوفایی عقل جمع بین نظر و عمل و نیز تاریکی و افول آن وابسته به علم صائب و نیز به عمل صلح است. علم دو گونه است: علم صاحب‌خانه یا میزبان و علم اکتسابی یا مهمان. علم میزبان فطرت و فردی است که خداوند در جان انسان نهاده است: «وَنَفْسٍ وَّ مَا سَوَّاهَا * فَأَلَّهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»^۳ این سرمایه، دستبرد و زایل شدنی نیست؛ ولی باید مراقب بود تا غبار گرایش مادی آن را نپوشاند؛ «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»^۴ فطرت و عقل از میان رفتنی نیست، ولی ضعیف و مستور است.

خداوند همگان را راستگو و درست‌کردار آفرید؛ چنان‌که کودک همواره

۱- هاشم، رسول محلاتی، همان، ص؟

۲- محمد، هدایتی، همان، ص ۲۱۰

۳- سوره شمس (۹۱)، آیه ۷-۸

۴- سوره شمس (۹۱)، آیه ۱۰

راست می‌گوید، مگر آنکه به طنز یا به جد، دروغ را به او بیاموزند. نسبت علمی انسان به نیک و بد، یکسان است؛ یعنی هم بدی را می‌فهمد، هم خوبی را؛ ولی گرایش او نسبت به زشت و زیبا یکسان نیست. گرایش آدمی فقط به سوی نیکی و حق است و فطرت سالم و دست نخورده انسان هرگز بد خواه نیست و به بدی گرایش ندارد. بر این اساس زمینه‌ی دریافت معارف الهی در جان همگان وجود دارد. در برخی روایات آمده است: «هنگامی که وعظ و اندرز در انسان اثر می‌کند که واعظی در درون خویش داشته باشد، واعظ درونی جز فطرت جامع عقل نظری و عملی نیست.»^۱

علم در یک نگاه دو قسم است: علم مهمان و علم میزبان. علم مهمان، دانشی است که در حوزه یا دانشگاه تدریس می‌شود و چنین علمی دوام ندارد؛ چنان که بسیاری از دانسته‌ها در دوران سالخوردگی از یاد انسان می‌رود و بسیاری از دانشوران در کهنسالی دچار فراموشی می‌شود و علم میزبان در ضمیر انسان و به منزله‌ی چراغ هدایت است که برخی شعله‌ی آن را کم می‌نمایند و بعضی اشتعال آن را زیاد می‌کنند. پیامبران و ائمه معصومین علیهم‌السلام مهمانی را به خانه‌ی دل انسانها دعوت می‌کنند که با میزبان خود سازگار و هماهنگ باشد چنین مهمانی باعث می‌شود که انسان عالم به عمل شود و علم چراغ عقل و سرچشمه فضیلت و برتری است.^۲

۱- عبدالله، جوادی آملی، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، چاپ هفتم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۸، ص ۱۲۶

۲- جوادی آملی، عبدالله، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، همان، ص ۱۲۷

۳- رسولی محلاتی، سید هاشم، غررال حکم و دررال کلم آمدی، ج ۲، دفتر نشر فرهنگی اسلامی،

از نگاه ائمه اطهار (علیهم‌السلام) عقل و علم از امور لازم هستند. عقل با علم به کمال می‌رسد و علم به وسیله‌ی عقل به دست می‌آید. اساساً اگر انسان فاقد انواع علم و آگاهی باشد در حقیقت فاقد مراتب عقل و تعقل است در مواردی عقل مرکب علم معرفی شده است و در مواردی نیز عقل به عنوان غریزه‌ای خدادادی شناخته شده است که به وسیله علم و تجارب ازدیاد می‌یابد.^۱

عقلانیت در روایات

در روایات اسلامی به پیروی از قرآن، مساله فکر و اندیشه در درجه اول اهمیت قرار گرفته و تعبیرات گویا و جالبی در آن به چشم می‌خورد که به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

جمعی در محضر پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مدح و ستایش مسلمانی کردند رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: عقل او چگونه است؟ عرض کردند: ما از تلاش و کوشش او در عبادت و انواع کارهای خیر او سخن می‌گوییم شما از عقلش سوال می‌کنید؟ حضرت فرمود: مصیبتی که از ناحیه حماقت احمق حاصل می‌شود بدتر است از فجور فاجران و گناه بدکاران، خداوند فردای قیامت بندگان را به مقدار عقل و خردشان بالا می‌برد و بر این اساس به قرب خداوند نائل می‌گردد.^۲

۱۳۸۸، ص ۱۶۴

۱- بیات، اسدالله، عقل و خرد و زاویه آن از زاویه نگاه امام علی (علیه‌السلام)، مجله متین، شماره ۲۳-۲۴، ۱۳۸۶/۱۰/۵

۲- رک: محمد، صدر المتالین، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۲۴

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «کسی که عاقل باشد دین دارد و کسی که دین داشته باشد وارد بهشت می شود بنابراین بهشت جای عاقلان است.» البته عقل در اینجا به معنای معرفت راستین است. وقتی از حضرت در مورد تعریف عقل سوال می کنند آن بزرگوار دو نشانه معرفی می کنند و می فرمایند: «عقل آن است که با آن خدا پرستش شود و بهشت به دست آید.»^۲

عقل گرایی در جامعه شناسی

سخن گفتن از عقل گرایی - عقلانیت - در جامعه شناسی و جامعه شناسی سیاسی به سبب تلاقی آن با ارزش ها، به مراتب مشکل تر از توضیح آن در سایر حوزه های فکری و عملی است. توجه به عقل و عقلانیت در جامعه شناسی به صورت منسجم در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی به نام جامعه شناسی آلمانی «ماکس وبر» قرین است.

و بر باب مفهوم عقل تحقیق و نظریه پردازی نکرده بلکه بیشتر توجه خود را به فرایند عقلانیت و پیامدهای آن معطوف کرده است. البته تعریف از عقلانیت مبهم، یک بعدی نسبی و بدون اشاره به مصادیق خاص است و گویای موضوع واحدی نیست. چنانچه بر خود می گویند: «عقل گرایی یک مفهوم تاریخی است که بدون اینکه امر و موضوع واحدی را بازگو کند حیطة

۱- رک: محمد، صدر المتالین، شرح اصول کافی، ج ۱، تهران: موسسه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶، ص ۲۷

۲- رک: محمد، صدر المتالین، همان، ج ۱، ص ۱۱

وسیع‌تری از امور متفاوت را در بر گرفته و از این رو هاله‌ای از ابهام آن را فرا گرفته است. به علاوه و بر عقلانیت هیچ‌گاه از دید فلسفی نگریسته و برداشت وی از عقلانیت با تعبیر ارائه شده در فلسفه به نام عقل‌گرایی، برهان، دلیل و اندیشه منطقی متفاوت است.^۱

ویژگی‌های عقلانیت در جامعه دینی

با روشن شدن معنای عقلانیت پرسشی که مطرح می‌شود این است که مراد از عقلانیت در کتاب و سنت یا متون دینی چیست؟ کدام لایه از عقل در این متون به کار رفته است؟ عاма و متفکران در مورد مقصود صاحب شریعت از عقل به بحث و گفتگو پرداخته‌اند، صدر المتألهین معنای عقلانیت از عقل و جوهری را در روایات به عقلانیت نسبت داده است.^۲ غزالی در احیاء العلوم عقلانیت را به معنای عقلانیت عاقبت‌اندیش می‌داند.^۳ ولی با توجه به اینکه راه‌شناخت و فهم مفاهیم الفاظ قرآن، تبادل و تفاهم عرفی است و معنای عرف زمان نزول ملاک است، پس بدون شک نمی‌توان از عقل مستعمل در متون دینی، عقول اربعه و عقل نظری را استنباط کرد؛ زیرا عقلانیت به این معنا در عرف آن زمان رایج و شایع نبوده است. پس ملاک و مقصود از عقلانیت در متون دینی در سه سطح می‌باشد که عبارتند از: ۱- سطح معرفت، ۲- سطح

۱- علی، کریمی مله، مقاله عقل‌گرایی و توسعه سیاسی، ۱۳۷۷، ش ۷

۲- رک: محمد، صدر المتألهین، همان، ص ۲۲۵

۳- ابوحامد، غزالی، احیاء العلوم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۶، ص ۱۰۲

اخلاق، ۳- سطح عمل و ابراز.^۱

ویژگی های عقلانیت فطری

علامه طباطبایی نیروی جداکننده حق و باطل و خیر و شر را عقل عرفی میداند بلکه قیدی به آن افزوده و به سبب آن تعریفی کامل از عقل ارائه نموده است، این قید همان حرکت نیروی مذکور در طریق فطرت انسانی و دوری از امیال و غرایز و مسائل شهوانی است. به عبارتی، ممکن است حق و باطل در نظرهای مختلف، متفاوت جلوه نماید و خیر و شر برای افراد مختلف یکسان نباشد. در این صورت نمی توان هر حکمی به خیر و شر بودن و تشخیص حق و باطل، توسط هر فردی را حکم عقل دانست و برای آن حجیت قائل شد بلکه عقلی که در مجرای صحیح فطرت حرکت نماید: «عقل به معنای صرف تشخیص حق و باطل، بدون به میان آوردن فطرت سلیم، معنای عرفی است که با نوعی تسامح همراه است.»^۲

تعاریف علامه طباطبایی نشان دهنده توجه او به امر فطرت در معنای عقل است، لکن میزان و نوع نقش فطرت در فعالیت عقلانی به صورت روشن بیان نشده است. علامه طباطبایی با الهام از بیان فلاسفه، پیش از خود و با غور در آیات قرآن کریم به نقش فطرت انسان در معنا و کاربرد عقل بیش از پیش

۱- امان الله، فصیحی، مقالات عقلانیت دینی و سکولار، کورسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
 ۲- اسحاق، طاهری، مختصات عقلانیت فطری از منظر علامه طباطبایی، فصل نامه ی عقل و دین، موسسه دین پژوهی علوی، سال دهم، شماره هجدهم، ۱۳۹۷

عنايت نشان داده و جوانب مختلف آن را تبیین نموده است، توضیح اینکه، در نهاد انسان بینش‌ها و گرایش‌هایی وجود دارد که به سبب آنها طریق هدایت را پیموده و درجاتی از شناخت و تقوا را کسب می‌نماید، این هدایت به قدری است که علامه طباطبایی به او نوع هدایت برای متقین قائل است و هدایت فطری را مستقل از هدایت قرآنی دانسته باشد.^۱

رشد عقلانی در پرتو وحی الهی

اگر عقل، زمام قوای انسان را در دست گیرد، همه‌ی دانش‌های وی را سامان می‌بخشد. توضیح آنکه علوم تجربی از نازل‌ترین دانش‌هاست و بعد از این علوم به ترتیب ریاضت، حکمت و کلام و بالاتر از همه‌ی دانش‌های بشری و سلطان همه‌ی آنها عرفان است لکن در راس این هرم، وحی الهی قرار دارد. عقل در میانه‌ی این هرم به منزله‌ی «واسطه‌العقد»^۱ است که سایر دانش‌های بشری را زیر اشراف خود می‌گیرد و کاربرد درست آنها را به انسان می‌نمایاند. عقل انسان حق مدار کم در پرتو نور وحی الهی رشد می‌کند و تکامل می‌یابد؛ آنگاه سایه‌ی اشراقی خدا بر حس و تجربه می‌گستراند و هر جا که پای او از رفتن بازماند، از شجره طوبای وحی مدد می‌گیرد.^۲

۱- همان

۲- عبدالله، جوادی آملی، همان، ص ۱۲۸

فصل سوم

اقدامات اخلاقی و فرهنگ‌ساز آئمه
در رشد عقلانیت جامعه دینی

گفتار اول: اقدامات اخلاقی ائمه در رشد عقلانیت جامعه دینی

۱- پرهیز از افراط و تفریط در عبادات و امور دینی

پرورش فهم و تعقل اخلاقی

یکی از اهداف تربیت اخلاقی در سیره معصومین (علیهم السلام) پرورش فهم و تعقل اخلاقی است چرا که سیره آنان فضایل و عادت‌های پسندیده‌ی اخلاقی بدون فهم و شناخت و آگاهی ارزشی ندارد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «خدا چیزی برتر از عقل میان بندگان خود تقسیم نکرد، خواب عاقل برتر از شب بیداری جاهل است و ماندن عاقل برتر از حرکت و مسافرت جاهل است. خداوند پیامبر و فرستاده‌ای بر نینگیخت مگر بعد از آنکه عقل او کامل و برتر از عقل همه‌ی امتش گردید. آنچه پیامبر در نظر دارد (وهنوز به آن عمل نکرده) برتر از کوشش‌های تمام کوشش‌کنندگان است و بنده‌ای تا خدا را درک نکند واجبات الهی را ادا نکرده است و هیچ یک از عبادت‌کنندگان از نظر فضل عبادت به پای عاقلان نمی‌رسد.»^۱

امیرالمومنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: «خداوند به چیزی برتر از عقل عبادت نشده است.»^۲ این روایات به صراحت بیان می‌کنند که از نظر ائمه اطهار (علیهم السلام)

۱- رک: محمدبن یعقوب، کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۲

۲- همان، ص ۱۷

عقل رکن اساسی و دینداری است، به گونه‌ای که شرط لازم نبوت استکمال عقل نبی و برتری عقل او بر دیگران است و عبادات و اعمال و رفتار عاقل بر عبادات و اعمال جاهل برتری دارد.

ممکن است این سوال در ذهن انسان خطور کند که این روایات در باب تعقل و تفکر به صورت کلی است و به شناخت و فهم اخلاقی ربطی ندارد در پاسخ باید گفت از آنجا که این روایات عام هستند و مفاد آن تعقل و تفکر رکن دینداری به صورت کلی است و با توجه به اینکه آموزه‌های اخلاقی اسلام بخشی از اسلام است می‌توان گفت برخوردار از عقل و فهم رکن اصلی تخلق اسلامی نیز هست. با وجود این، روایات دیگری وجود دارد که این مطلب را با صراحت بیشتر بیان کرده اند. در روایت دیگر، امام صادق (علیه السلام) به مفضل می‌فرماید: ای مفضل کسی که تعقل نمی‌کند رستگار نمی‌شود و کسی که علم ندارد تعقل نمی‌کند و کسی که اهل فهم است بزرگوار می‌شود.^۱

با توجه به اینکه در این روایت امام (علیه السلام) می‌فرماید: کسی که اهل فهم و تعقل نباشد رستگار نمی‌شود با توجه به اینکه یکی از شرط‌های رستگاری پایبندی به ارزش‌های اخلاقی است می‌توان گفت که از نظر امام صادق (علیه السلام) کسی که اهل تعقل و فهم نباشد رفتارهای اخلاقی او نیز ارزشی ندارد. از این روایات استفاده می‌شود که اقدام به رفتارهای نیکوی اخلاقی در صورتی ارزش دارند و خداوند به انجام دهنده‌ی آن پاداش می‌دهد که همراه با فهم و درک و

۱- محمد، داوری، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، چاپ ۵، ناشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱، ص ۷۷

شناخت و تعقل باشند. بدیهی است که فهم و تعقل و شناخت مورد نظر فهم و شناخت و تفکر اخلاقی است، نه چیز دیگر هر اندازه صاحب عمل از عقل و فهم بیشتری برخوردار باشد پاداش و ارزش آن‌ها نیز بیشتر خواهد بود.^۱

در سیره معصومین (علیهم‌السلام) پرورش فضیلت‌های اخلاقی به تنهایی کافی نیستند بلکه افزون بر آن باید شناخت و فهم اخلاقی نیز پرورش یابد ولی پرورش فهم و شناخت اخلاقی از آن رو ارزشمند است که متربی را یاری می‌کند تا به طور مستقل رفتارهای درست را از نادرست تمیز دهد و وظیفه‌ی اخلاقی خویش را در موقعیت‌های مختلف باز شناسد. همچنین پرورش فضائل اخلاقی نیز از آن رو ارزشمند است که صدور رفتارهای درست را از انسان در موقعیت‌های گوناگون به رغم وجود موانع درونی و بیرونی تسهیل می‌کند. از این رو می‌توان گفت هدف تربیت اخلاقی پرورش شناخت و فهم و درک اخلاقی همراه با پرورش فضائل اخلاقی است تا متربی بتواند مستقلاً رفتارهای شایسته و ناشایسته اخلاقی را بشناسد و به آنها عمل کند.^۲

هدف تربیت اخلاقی در سیره معصومان (علیهم‌السلام) پرورش توانایی تشخیص وظیفه‌ی اخلاقی و پرورش توانایی عمل به آن است در اینجا توجه به دو نکته ضروری است:

نکته اول: پرورش توانایی تشخیص وظیفه‌ی اخلاقی بدین معنی است که متربی از چنان آگاهی و توانایی عقلانی برخوردار گردد که بتواند بدون تقلید

۱- همان، ص ۷۸

۲- داودی، محمد، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، همان، ص ۷۹

از دیگران، خوب را از بد و زشت را از زیبا تشخیص دهد. درباره‌ی این به بعد از هدف تربیت اخلاقی توجه به این نکته ضروری است که توانایی تشخیص وظیفه‌ی اخلاقی بدین معنا نیست که فرد بتواند تنها با اتکاء به عقل خود و بدون کمک گرفتن از وحی الهی، رفتارهای خوب و بد و خیر و شر را تمیز دهد. بلکه بدین معناست که خود متربی بتواند با اتکا به عقل و وحی الهی خیر و از شر و خوب را از بد تشخیص دهد. از نظر معصومان علیهم السلام عقل انسان در بسیاری از موارد نمی‌تواند خیر را از شر و خوب را از بد تشخیص دهد و حکم قطعی صادر کند و به همین سبب همیشه برای پیدا کردن راه صحیح زندگی نیازمند وحی و راهنمایی‌های الهی است.^۱

امیرالمومنین خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌نویسد:

اگر (درک و پذیرش) بخشی از این سفارش‌ها برای تو مشکل شد آن را بر نادانی خود حمل کن، چرا که تو در آغاز نادان آفریده شدی و سپس دانا شدی و چه بسا اموری که نمی‌دانی و درباره آنها تردید داری و چشم تو درباره آنها اشتباه می‌کند و بعد از آن آنها را می‌بیند، پس به آن کس که تورا آفرید و روزی داد و به کمال رساند چنگ بزن و بندگی و رغبتت را متوجه او کن و از او بترس و بدان، ای فرزندم که کسی مانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از خداوند خبر نیاورده است. از این رو او را پیشگام و راهنمای خود به سوی نجات و رستگاری قرار ده.^۲

۱- داودی، محمد، همان

۲- نهج البلاغه، ص ۳۹۵-۳۹۶

بنابراین، بر پایه سیره معصومان علیهم السلام عقل انسان ضعیف تر از آن است که به تنهایی بتواند همه‌ی رفتارهای خوب و بد را درک آنها را از یکدیگر تمیز دهد و به همین سبب بشر چاره‌ای جز توسل و تمسک به هدایت الهی ندارد و در مواردی که در حکم الهی یک رفتار شک دارد و لازم است احتیاط کند تا در دام معصیت الهی و گمراهی گرفتار نشود.^۱

نکته دوم: پرورش فضائل و از میان بردن رذایل یا همان توانایی عمل به شناخت اخلاقی بدین معناست که شخص پس از تشخیص وظیفه‌ی خود، مطابق تشخیص خود عمل کند و تحت تأثیر مانع‌های درونی و بیرونی قرار نگیرد. مانع‌های درونی عمدتاً همان گرایش‌ها و میل‌های نفسانی هستند که با رفتار درست اخلاقی در تضادند و مانع‌های بیرونی نیز عمدتاً مخالفت‌های اجتماعی است که در مقابل رفتار درست به دلایل متعدد ظهور می‌کنند. ائمه معصومین علیهم السلام در روایات متعددی بر این مطلب تأکید کردند که مومن نباید ذره‌ای در برابر امیال نفسانی نامشروع خود کوتاه بیاید.^۲ امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: به دوری از گرایش‌های نفسانی سفارش می‌کنم که گرایش‌های نفسانی انسان را به کوری یعنی گمراهی در دنیا و آخرت فرامی‌خوانند.^۳

افزون بر این، امامان علیهم السلام از روایات متعددی به شیعیان سفارش کرده‌اند که در انجام دستورهای خداوند از سرزنش کسی نهراسند امام باقر

۱- داودی، محمد، همان، ص ۸۰

۲- داودی، محمد، همان، ص ۸۱

۳- محدث نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، موسسه آل البيت قم، ۱۴۰۸ق، ص ۱۱۳

(علیه السلام) می‌فرماید: «لا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً» در راه خدا را از سرزنش کسی نهراسید.^۱

پرورش روحیه تعقل اخلاقی همراه با تسلیم در پرتو عقل و وحی

عقل انسان می‌تواند بسیاری از ارزش‌های کلی اخلاقی مانند خوب بودن عدالت، احسان و... را درک کند. همچنین می‌تواند برخی مصادق‌های روشن ارزش‌های کلی را درک کند. ولی تشخیص همه مصادیق ارزشها و ضد ارزش‌های اخلاقی در اوضاع و احوال مختلف از عهده‌ی عقل انسان برنمی‌آید و در این موارد چاره‌ای جز مراجعه به شرع ندارد؛ زیرا تعیین و محاسبه‌ی تاثیرات یک عمل بر کمال حقیقی انسان از عهده‌ی انسان بیرون است.^۲

در روایات متعددی برای این مطلب تصریح شده که خداوند برای هدایت انسان دو حجت قرار داده است: عقل و شرع. امام جعفر صادق علیه السلام خطاب به هشام می‌فرماید: «يا هِشامُ، إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ.»

ای هشام، خداوند بر مردم دو حجت قرار داده است: حجت ظاهری و حجت باطنی. حجت ظاهر، پیامبران و امامان علیهم السلام هستند و حجت باطن عقل

۱- کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۵

۲- داودی، محمد، حسینی زاده، علی، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، چاپ ۶، ۱۳۹۶، ص ۲۲۰

مردم است.^۱

با توجه به عام بودن روایت، می‌توان گفت بر اساس این روایت خداوند برای تشخیص ارزش‌های اخلاقی دو ابزار در اختیار انسان قرار داده است: عقل و پیامبران و امامان (علیهم‌السلام)

در سیره ائمه اطهار (علیهم‌السلام) عقل انسان و وحی هر دو در تشخیص ارزش‌های اخلاقی و رفتار شایسته و ناشایسته نقش دارند. اکنون این سوال مطرح می‌شود که رابطه‌ی عقل و وحی در تشخیص ارزش‌های اخلاقی با یکدیگر چگونه است؟ آیا هر یک از این دو، به صورت مستقل انسان را به مسیر هدایت می‌کنند؟ در روایتی از امام جعفر صادق (علیه‌السلام) این رابطه تبیین شده است: "اول و اصل و مایه‌ی تقویت و آبادانی هر چیزی که انسان بی آنکه از هیچ چیزی سود نمی‌برد، عقل است که خداوند آن را زینت آفریدگان خود و نور آنان قرار داده است. با عقل است که بندگان خدا درک می‌کنند آفریننده‌ی خود را و اینکه خودشان آفریده شده‌اند و اینکه خدا مدبر آنان است و آنان تحت تدبیر خدا و اینکه خداوند باقی و آنان فانی هستند.. و به وسیله‌ی عقل، نیکو را از زشت باز می‌شناسند و درمی‌یابند که تاریکی ریشه در جهل و روشنائی ریشه در علم دارد. این چیزی است که عقل آنها را به آن راهنمایی کرده است. به امام گفته شد: آیا بندگان خدا می‌توانند به عقل بسنده کنند؟ امام فرمود: عاقل با راهنمایی عقل که خداوند آن را مایه‌ی قوام و زینت و هدایت او قرار داده است،

۱- کلینی، کافی، ج ۱، ۱۳۶۵، ص ۱۶

در میابد که خدا حق است و تنها خدا پروردگار اوست و در می‌یابد که آفریننده‌ی او محبت و کراهتی و طاعت و معصیتی دارد. پس عقلش او را به این راهنمایی می‌کند و می‌داند که جز با علم و جستجو به آنها پی نمی‌برد و می‌داند که اگر با علم به اراده و کراهت و طاعت و معصیت خداوند پی نبرد، از عقلش نیز سودی نمی‌برد. از این رو جستجوی علم و ادب که جز به آنها پابرجا نیست، بر عاقل لازم است.^۱

مطابق این روایت، انسان با کمک عقل، خدا را می‌شناسد، چنانکه به وسیله‌ی عقل خوب را از بد و زشت را از زیبا تشخیص می‌دهد؛ با وجود این، از راهنمایی‌های الهی بی‌نیاز نیست و به همین سبب انسان به یاری عقل درمی‌یابد خداوند طاعت و معصیت و امر و نهی‌هایی دارد و برای دست یافتن به دستورهای خداوند باید به وحی روی آورد^۲ و در مکتب پیامبران زانوی شاگردی بر زمین نهاد.

توجه به مطالب ذکر شده این نتیجه را در بر دارد که: اولاً، عقل و وحی هر دو در تشخیص ارزش‌های اخلاقی و رفتار شایسته و ناشایست نقش دارند. ثانیاً، هرچند عقد توانایی درک برخی قواعد کلی اخلاقی و برخی مصادق‌های آن‌ها را دارد، در تشخیص دیگر مصادیق قواعد کلی و تطبیق آنها بر موارد و اوضاع و احوال خاص و نیز در تشخیص قواد جزئی‌تر اخلاقی نیازمند وحی است. بدین ترتیب در سیره معصومان (علیهم‌السلام) عقل و وحی مکمل یکدیگر و انسان

۱- کلینی، ج ۱، ۱۳۶۵، ص ۲۹

۲- داودی، محمد، همان، ص ۲۲۱

برای شناخت خوب از بد به عقل و وحی هر دو نیاز دارد.^۱

اولویت واجبات و مستحبات مطابق ظرفیت افراد

انجام فرائض و واجبات و نیز مستحبات، در حد توان و به قدر وسع و مطابق وضعیت زمانی و مکانی و سایر شرایط، اعتدال در عبادت است و لذا هر کوتاهی در این خصوص و یا تحمیل فشار در انجام مندوبات جانب افراط و تفریط این عبادت می‌باشند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در وصیت به امیرالمومنین علی علیه السلام می‌فرماید: ای علی این دین متین و سنگین است، در او با نرمی وارد شو، عبادت پروردگارت را مبعوض خود مگردان زیرا کسی که در راندن مرکوب زیاده روی کرده، نه مرکوب را سالم گذاشته و نه مسافت را پیموده است. پس چنان عمل کن که تا پیری راه زیادی است و لذا خود را ضعیف منما تا در مانده نشوی و نیز چنان از معاصی پرهیز کن که فردا می‌میری.^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مشغول طواف بودم و عرق از من سراریز بود پدرم بر من گذشت و فرمود: خداوند اگر بنده هایش را دوست بدارد، او را وارد بهشت می‌کند و از عمل اندک او راضی می‌شود.^۳

افراط و تفریط در عبادت هلاکت زاست. قصور در انجام واجبات و ترک

۱- داودی، محمد، همان، ج ۳، نشر سبحان، چ ۵، ۱۳۹۱، ص ۹۷

۲- رک: وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۸۳

۳- رک: همان، ص ۸۲

آنها، عاقبت سوئی به دنبال دارد و افراط و زیاده روی نیز چشم آدمی را نسبت به حقایق دیگر می‌بندد.^۱

منع از افراط و تفریط در نماز

لزوم رعایت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط در آهنگ عبادت‌ها و نیایش‌ها «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تُخَافَتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا»^۲ بگو «الله» را بخوانید یا «حمان» را، هر کدام را بخوانید، (ذات پاکش) یکی است، و برای او بهترین نام هاست و نمازت را زیاد بلند، یا خیلی آهسته نخوان و در میان آن دو، راهی معتدل انتخاب کن. تفسیر این آیه ناظر به افراط و تفریط در بلند خواندن و آهسته خواندن است، می‌گوید نه بیش از حد بلند بخوان و فریاد بزن و نه بیش از حد آهسته که تنها حرکت لبها مشخص شود و صدایی به گوش نرسد.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: الجهر بها رفع الصوت و التخافت بها ما لم تسمع نفسک و اقراء بین ذلک؛ جهر این است که زیاد صدا را بلند کنی و اخفات آن است که حتی خودت نشنوی هیچ یک از این دور را انجام نده بلکه حد وسط آن دو را انتخاب کن.^۳

اعتدال و میانه روی یکی از اصول مهم در فرهنگ اسلامی است. پرهیز از افراط (زیاده روی) و تفریط (کوتاهی) در هر امری پسندیده و خوب است. در

۱- علی، غضنفری، اخلاق در قرآن و سنت، حاوی یکصد مبحث اخلاقی، ج ۱۱، ۹۶/۵/۱، ص ۱۱۲

۲- سوره اسراء (۱۷)، آیه ۱۱۰

۳- رک: ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۲۸

زمینه عبادت و بندگی خداوند متعال هم این اعتدال لازم است. اگر هیچ تلاشی نمی‌تواند حق عبودیت و بندگی را آن چنان که شایسته خداوند است ادا کند، ولی نباید شخص مسلمان به گونه‌ای باشد که در برخی مقاطع زندگی همه‌ی نیرویش را صرف عبادت کند و در مقاطع دیگر اصلاً توانی برای عبادت نداشته باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این دین محکم و متین است پس با ملایمت در آن درآیید و عبادت خدا را بر بندگان خدا با کراهت تحلیل نکنید که در این صورت مانند سواره در مانده‌ای هستید که نه مسافت را پیموده و نه مرکبی بجا گذاشته است.

افراط و زیاده روی در عبادت موجب خستگی روح و بی رغبتی نسبت به عبادت و گریز از آن می‌شود. امام صادق علیه السلام در مورد مسلمانی که همسایه مسیحی خویش را مسلمان کرد ولی بر اثر وارد کردن او به عبادت‌های سنگین، یک شبه او را از راه دین خارج ساخت بیان فرموده است: مهم مداومت بر عبادت است، اگر چه مقدارش کم باشد.^۱

گسترش رشد اخلاقی و فکری در جامعه

قرآن کریم و ائمه معصومین (علیهم السلام) بر رشد اخلاقی و معنوی بشر بیشترین تاکید را انجام داده‌اند؛ زیرا مهمترین عامل رشد و تعالی انسان به سوی هدف بلند خلقت، اخلاق نیکو است. پیامبر صلی الله علیه و آله هدف از پیامبری خود

۱- رک: محمد بن یعقوب، کلینی، همان، ج ۳، صص ۱۲۹-۱۳۷

را تکمیل مکارم الاخلاق می‌شمرد^۱ و قرآن نیز آن بزرگوار را بهترین الگوی رفتاری برای همه‌ی مردم معرفی می‌کند؛ ولی با کمال تاسف، به دلیل دوری بشر از راهنمایی‌های قرآن و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) انحطاط اخلاقی در همه‌ی زمینه‌ها در جوامع بشری و به ویژه جامعه مسلمین آشکار گردیده و همین انحراف از ارزش‌های اخلاقی از عوامل مهم ویرانی حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها شده است. حکومت حضرت مهدی (علیه‌السلام) که حکومت خدا و ارزش‌های الهی بر جهان است، ترویج اخلاق را در راس برنامه‌های خود قرار داده است.

امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرماید: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَعَّ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ»^۲

زمانی که قائم ما قیام کند، دست خود بر سر بندگان خواهد نهاد و به وسیله آن، عقل‌های ایشان را جمع خواهد کرد و اخلاق آنها به کمال خواهد رساند.^۳ از این حدیث چنین استفاده می‌شود آنگه در پرتو حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که حکومت اخلاق و معنویت است، بستر مناسب برای کمال عقلی و اخلاقی بشر فراهم خواهد شد؛ زیرا همانگونه که اخلاق زشت و پست از نقصان عقل و خرد آدمی است، کمال عقل موجب بروز و ظهور اخلاق نیکو در انسان خواهد بود. از یک سو، محیط‌آکنده از

۱- بحارالانوار، ج ۶۸، ذیل ح ۱۷، ص ۳۸۲

۲- احزاب، ۲۱

۳- بالا دستیان، محمدامین، نگین آفرینش، ج ۱، انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ج ۷۶، ۱۳۹۶، صص ۱۹۵-۱۹۶

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ح ۷۱، ص ۳۳۶

هدایت‌های قرآن و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) آدمی را به سوی خوبی‌ها سوق می‌دهد؛ بنابراین از درون و برون همه کشش‌ها به سوی فضیلت‌ها و زیبایی‌هاست و اینگونه است که ارزش‌های الهی و انسانی عالم گیر می‌شود.^۱

از سوی دیگر فراگیر شدن عدالت در جامعه به سبب تربیت صحیح افراد و رواج فرهنگ قرآن و عترت در جامعه است. همه‌ی خوبی‌ها و زیبایی‌ها به دنبال کمال عقل انسان به دست می‌آید؛ زیرا عقل پیامبر درونی انسان است که در صورت حاکم بودن آن بر کشور جسم و جان، آدمی به سوی صلاح و درستی خواهد رفت. مسیر بندگی پروردگار و نیل به سعادت همراه خواهد شد. از امام صادق درباره عقل پرسیدند؛ فرمود: عقل آن حقیقتی است که به سبب آن، خداوند عبادت می‌شود و به راهنمایی آن بهشت به دست می‌آید.^۲

آری؛ امروزه در جامعه می‌بینیم، که بدون امام، شهوات بر عقل، غلبه دارد و نفس سرکش، یگانه فرمانروای افراد و گروه‌ها و احزاب است. پیامد این وضعیت، پایمال شدن حقوق انسان‌ها و فراموش شدن ارزش‌های الهی است؛ ولی در جامعه موعود و در سایه فرمانروایی حجت خدا که عقل کل است، عقول انسان‌ها، میدان‌دار و سکان‌دار تصمیم و اقدام خواهد بود. بدیهی است که عقل به کمال رسیده جز به خوبی و زیبایی فرمان نمی‌دهد.^۳

۱- بالا دستیان، همان، ص ۱۹۶

۲- کلینی، ج ۱، ح ۳، ص ۱۱

۳- بالا دستیان، همان، ص ۲۱۰

۲- برخورد کریمانه در مواجهه با بد رفتاری مخالفان

صبر و بردباری در شنیدن سخن مخالفان

مروان حکم که هیچ گاه از آزار امام حسن علیه السلام فرو گذار نمی کرد، هنگام شهادت آن امام در تشییع شرکت کرد. امام حسین علیه السلام فرمود: تو به هنگام حیات برادرم، هر چه از دستت بر آمد کردی و اینک در تشییع او، حاضر آمده ای و می گویی؟! پاسخ داد: هر چه کردم، با کسی کردم که صبر و بردباریش از این کوه - اشاره به کوهی در مدینه - بیشتر بود.^۱

بردباری و گذشت امام موسی کاظم علیه السلام بی مانند و سر مشق دیگران بود. لقب کاظم دنباله ای نام آن گرامی، حاکی از همین خصلت وی و نشانه ی شهرت ایشان به کظم غیظ و گذشت و بردباری اوست. در روزگاری که عباسیان، سراسر بلاد اسلامی خفقان ایجاد کرده بودند و اموال مردم را به عنوان بیت المال می گرفتند و صرف عیش و نوش می کردند و بر اثر حیف و میل آنان فقر عمومی بیداد میکرد مردم اغلب بی فرهنگ و فقیر بودند و تبیغات ضد علوی عباسیان نیز، اذهان ساده لوحان را می آلود. گهگاه، برخی از سر نادانی، بر امام بر می آشفتمند، اما آنان بزرگوار، با اخلاق عالی خویش، بر آشفته ها را تسکین می داد و با ادب و متانت خویش، آنان را تادیب می کردند. مردی از اولاد خلیفه ی دوم در مدینه می زیست امام را آزار می داد و گاهی که امام را می دید به او توهین می کرد. برخی از یاران امام، پیشنهاد می کردند که

۱- رک: تاریخ الخفاء، ص ۱۹۱

او را از میان بردارند. امام شدیداً ایشان را از این کار باز می‌داشت. یک روز امام جای او را که در مزرعه‌ای بیرون مدینه بود، پرسیدند. به چهارپایی سوار شدند و به آنجا رفتند و او را در مزرعه یافتند و همچنان وارد مزرعه شدند و فریاد زد که زراعت مرا پایمال نکن! حضرت اعتنایی به گفتگوی او نکردند همچنان سواره نزد او رفتند.^۱ چون کنار او رسیدند، از چهارپا پیاده شدند و با گشاده رویی و بزرگواری از او پرسیدند: (چقدر برای این مزرعه خرج کرده ای؟ گفت صد دینار امام فرمود: چقدر امید سود داری؟ گفت غیب نمی‌دانم امام فرمود: گفتم چقدر امید وار هستی؟ گفت امید دویست دینار سود دارم حضرت سیصد دینار به او هدیه دادند و فرمودند: زراعت هم از آن خودت، آنچه به آن امید داری خواهد رسانی آن شخص برخاست و سر آن گرامی را بوسید و از او خواست که از گناهان و حیازت‌های وی در گذرد. امام تبسمی فرمودند و بازگشتند.^۲

کظم غیظ و گذشت از تندی و بد اخلاقی دیگران

مردی از شام به تحریک معاویه، روزی امام حسن (علیه السلام) را به دشنام گرفت. امام حسن (علیه السلام) چیزی نفرمود تا ساکت شد؛ آنگاه با لبخندی شیرین او را سلام گفت و فرمود: «پیر مرد! فکر می‌کنم غریب هستی و گمان می‌برم در اشتباه افتاده ای، اگر از ما رضایت بخواهی، خواهیم داد و اگر راهنمایی می‌جویی

۱- محسن، خرازی، پیشوایان معصوم، چاپ اول، قم: انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۶، ص ۳۷۸

۲- همان، ۳۷۹

راهنمایت خواهیم کرد، اگر بر دوش داری، بر می داریم و اگر گرسنه‌ای سیرت می‌سازیم، اگر نیازمندی نیازت را بر می‌آوریم، هر کاری داری درانجام آن حاضریم و اگر بر ما وارد شوی، راحت تر خواهی بود که وسایل پذیرایی از هرگونه ما را فراهم است. مرد شرمسار شد و گریست و گفت: «گواهی می‌دهم که تو جانشین خداوند بر زمینی، خدا بهتر میداند که رسالت خویش کجا قرار دهد. تو و پدرت، نزد من مبعوض‌ترین بودید اما اکنون محبوب‌ترین هستید. پیر مرد آن روز مهمان امام شد و چون از آنجا رفت به دوستی آن گرامی، گرویده بود.»^۱

یکی از بستگان امام سجاد (علیه السلام) در حضور جمعی به آن گرامی ناسزا گفت و رفت، امام به حاضران فرمود: «گفتار او را شنیدید، اکنون دوست دارم همراه من بیایید تا پاسخ مرا نیز بشنوید.» گفتند: «همراه شما می‌آییم و چه خوب بود همان وقت که بدگویی می‌کرد، شما و ما، پاسخش را می‌دادیم.» امام با آنان به سوی خانه‌ی آن ناسزا گو رفت و در راه آیه‌ای را که اوصاف عالی برخی از مومنان را شرح می‌دهد قرائت می‌فرمود: «..... وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۲ و فرو خوردگان خشم و در گذشتگان از مردم و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

همراهان که نخست گمان دیگری داشتند، دریافتند که امام برای تلافی نمی‌رود. به خانه‌ی آن مرد رسیدند و امام او را صدا زد و فرمود: «به او بگوید

۱- محسن، خرازی، همان، ص ۱۸۹

۲- سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۳۴

علی بن الحسین آمده است.» او به گمان آن که امام (علیه السلام) برای تلافی آمده است خود را آماده‌ی ستیز ساخت و بیرون آمد امام فرمود: «برادرم! تو چند دقیقه پیش نزد من آمدی و حرفهایی زدی، اگر آنچه گفتمی در من هست، از خدا می‌خواهم مرا بیامرزد.. و اگر آنها در من نیست از خدا می‌خواهم تو را بیامرزد.» نرمش عظیم امام مرد را شرمنده ساخت، پیش آمد؛ پیشانی امام را بوسید و گفت: «آنچه گفتم در شما نبود اعتراف می‌کنم که خود به آنچه گفتم سزاوارترم.»^۱

مردی از اهل شام در مدینه ساکن بود و به خانه‌ی امام باقر (علیه السلام) بسیار می‌آمد و به آن گرامی می‌گفت: «... در روی زمین بغض و کینه‌ی کسی را پیش از تو در دل ندارم و با هیچ کس بیش از تو و خاندانت دشمن نیستم! و عقیده ام آن است که اطاعت خدا و پیامبر و امیرالمؤمنان در دشمنی با توست. اگر می‌بینی به خانه‌ی تو رفت و آمد دارم بدان جهت است که تو سخنوری ادیب و خوش بیان هستی!»

در عین حال امام باقر (علیه السلام) با او مدارا می‌فرمود و به نرمی سخن می‌گفت. مدتی نگذشت که مرد شامی بیدار شد و مرگ را رویاروی خویش دید و از زندگی نومید شد؛ پس وصیت کرد که چون فوت کرد، ابو جعفر، امام باقر (علیه السلام) بر او نماز گذارد. بستگانش به امام عرض کردند آن مرد شامی به دیگر سرای شتافته و خود چنین خواسته که شمار بر او نماز گذارید. فرمود: او نمرده است،

۱- محسن، خرازی، همان، صص ۲۲۵-۲۵۶

شتاب مکنید تا من بیایم. امام به سجده رفت و همچنان تا برآمدن آفتاب، در سجده ماند، آنگاه به خانه‌ی شامی آمد و بر بالین او نشست و او را صدا زد و او پاسخ داد، تربیت طلبید و به دهان او ریخت و به بستگانش فرمود غذاهای سرد به او بدهند و خود بازگشت دیری نگذشت که مرد شامی شفا یافت و به نزد امام آمد عرض کرد: گواهی می‌دهم که تو حجت خدا بر مردمانی.^۱

احسان و نیکی در مقابل بد رفتاری

بردباری و گذشت امام کاظم (علیه السلام)، بی مانند و سرنوشت دیگران بود لقب کاظم دنباله‌ی نام آن گرامی، حاکی از همین خصلت وی و نشانه‌ی شهرت ایشان به کظم غیظ و گذشت و بردباری اوست در روزگاری که عباسیان، در سراسر در سراسر بلاد اسلامی خفقان ایجاد کرده بودند و اموال مردم را به عنوان بیت المال می‌گرفتند و صرف عیش و نوش می‌کردند و بر اثر حیف و میل آنان فقر عمومی بیداد می‌کرد مردم اغلب بی فرهنگ و فقیر بودند و تبلیغات ضد علوی عباسیان نیز، اذهان ساده لوحان را می‌آلود. گهگاه، برخی از سر نادانی، بر امام برمی‌آشفتنند، اما آنان بزرگواران، با اخلاق عالی خویش، بر آشفته‌ها را تسکین می‌داد و با ادب و متانت خویش، آنها را تادیب می‌کرد.

مردی از اولاد خلیفه دوم در مدینه می‌زیست امام را آزار می‌داد و گاهی که امام را می‌دید به او توهین می‌کرد. برخی از یاران امام، پیشنهاد می‌کردند که او را از میان بردارند. امام شدیداً ایشان را از این کار باز می‌داشت. یک روز

امام جای او را که در مزرعه‌ای بیرون مدینه بود، پرسیدند. به چهار پایی سوار شدند و به آنجا رفتند و او را در مزرعه یافتند و همچنان سواره وارد مزرعه شدند و او فریاد زد که زراعت مرا پایمال نکن! حضرت اعتنائی به گفتگوی او نکردند همچنان سواره نزد او رفتند. چون کنار او رسیدند، از چهار پا پیاده شدند و با گشاده رویی و بزرگواری از او پرسیدند: چقدر برای این مزرعه خرج کرده‌ای؟ گفت صد دینار امام فرمود: چقدر امید سود داری؟ گفت غیب نمی‌دانم امام فرمود: گفتم چه قدر امیدوار هستی؟ گفت امید دوپست دینار سود دارم حضرت سیصد دینار به او هدیه دادند و فرمودند: زراعت هم از آن خودت، آنچه به آن امید داری خواهد رسانی آن شخص برخاست و سر آن گرامی را بوسید و از او خواست که از گناهان و جسارت‌های وی درگذرد، امام تبسمی فرمودند و بازگشتند، روز بعد آن مرد در مسجد نشسته بود که امام وارد شدند آن مرد تا نگاهش به امام افتاد گفت: الله اعلم حیث یجعل رسالتہ.....

خدا بهتر می‌داند که رسالت خویش را به چه کسانی بدهد. (کنایه از آن که امام موسی بن جعفر به راستی شایستگی امامت دارند) دوستانش با شگفتی پرسیدند: داستان چیست؟ قبلاً از او بد می‌گفتی او دوباره امام را دعا کرد و دوستانش با او به ستیزه برخاستند..

امام به یاران خود که قصد قتل او را داشتند فرمود کدام بهتر است نیت شما یا اینکه من با رفتار خویش او را به راه آوردم.^۱

۱- رک: تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۸؛ ارشاد مفید، ص ۲۷۸

اصول اخلاقی حاکم در مناظرات ائمه

در مباحث مناظره دو دسته آداب وجود دارد: آداب اخلاقی و آداب فنی مناظره. در مناظره موفق علاوه بر رعایت آداب فنی و داشتن تسلط علمی باید آداب اخلاقی نیز رعایت شود. همه‌ی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) که برترین احتجاج‌کنندگان با مردم بودند، مهربانترین آنها بر مردم نیز بودند و از این جهت نیز الگوی رفتاری شایسته‌ای برای تمام مردم محسوب می‌شوند، چرا که جز خیرخواهی، اصلاح و هدایت افراد انگیزه‌ی دیگری نداشتند. لذا لازمه‌ی این مناظره‌ی احسن^۱ و داشتن اخلاق نیکو، شده صدر و از همه مهمتر خیرخواهی است تا مخاطب را به تواضع و تسلیم نزدیک کند.^۲

امام حسین (علیه‌السلام) که خود از معلمان بزرگ بشریت است و الگوی اخلاق و خیرخواهی مردم است، در جریان عاشورا با سعه صدر و تواضع و روشنگری‌های مکرر نشان داد که می‌توان تنها بر مدار حق و حقیقت حرکت کرد و در عین حال تنها راهنمایی و سوق سعادت مردمان را مد نظر داشت. لذا در خطبه‌ها و مناظرات حضوری و نامه‌هایی که در این ماجرا از حضرت به جا ماند، مهربانی و خیرخواهی و سایر آداب اخلاقی مشهود است، مانند: آغاز کلام که با حمد و ثنای خداوند،^۳ داشتن صبر و تحمل،^۴ خیرخواهی

۱- نحل، ۱۲۵

۲- طاهره عطار، محمد رنجبر حسینی، مقاله روش‌شناسی مناظرات امام حسین در جریان قیام عاشورا
۳- شریفی، محمود و دیگران، فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ترجمه موسوعه کلمات الامام الحسین، ج ۳، قم: نشر معروف، ص ۳۶۹

۴- همان، ص ۴۸۱

برای طرف مقابل، احسن نیت داشتن، پرهیز از کینه‌توزی، دوری از مغالطه، تواضع در قول، احترام به طرف مقابل،^۱ عذر پذیری، با فصاحت و بلاغت سخن گفتن، ایراد دشمن در زمان آن زمان و مکان مناسب، بیان صریح و قاطع، ترک تعصب، آزادمنشی و بسیاری از آداب اخلاق دیگر که بیان همه آنها فرصتی دیگر می‌طلبد. از آداب اخلاقی است که در مناظرات امام حسین علیه السلام در جریان عاشورا مشهود است.

گفتار دوم: اقدامات فرهنگ ساز ائمه در رشد عقلانیت

جامعه دینی

۱- ایثار و تکافل اجتماعی

مشورت

یکی از راهکارهای عقلانی در دین مشورت و هم اندیشی است، زیرا خرد استعدادی است که با علم و تجربه افزایش می‌یابد. بنای تصمیم‌گیری در اسلام نیز بر مشورت و تبادل نظر در امور و پرهیز از خود رأیی و استبداد است و در قرآن کریم از چنان جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که در آن سوره‌ای به

۱- همان، ص ۴۱۳

۲- همان، ص ۴۹۳

۳- همان، ص ۳۸۲

نام «شوری» وجود دارد که در آن مشورت از مهمترین مسائل و از جمله فرایض و از ویژگی‌های مورد تشویق و تاکید به شمار آمده و در کنار استجابت دعا، نماز و انفاق مطرح شده است: **«وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»**^۱ و آنان که دعوت پروردگارشان را پاسخ می‌گویند و نماز می‌گزارند و کارشان بر پایه مشورت با دیگران است و از آنچه به آن روزی داده ایم انفاق می‌کنند.

تعقل بالاترین عبادت

روایت از امام محمد باقر (علیه السلام) آمده که فرمودند: هرگاه قائم ما بپاخیزد خداوند دستش را بر سر بندگان قرار میدهد، پس عقل هایشان جمع و علم و بردباری شان کامل می‌گردد. آیین یکی از ویژگی‌هایی است که خداوند به آن حضرت اختصاص داد، به طوری که اگر دست خود را بر سر مومن بگذارد، خداوند عقل او را جمع و حلم او را کامل می‌گرداند. در معنی این حدیث آمده: جمع عقل به قوه عقلیه بر می‌گردد، به اینکه لشکریان عقل در او جمع شود تا امور باطنی را درک کند و کمال حلم مربوط به کمال حلم مربوط به کمال قوه تدبیر و نظم بخشیدن به امور معاش و زندگی مادی است.^۴

۱- عاطفه، زرسازان، عقل‌گرایی، کارکردها و راههای آن رد تحول جامعه دینی از منظر قرآن، ص ۱۷

۲- سوره شوری (۴۲)، آیه ۳۸

۳- مجتبی، تونه ای، الفبای مهدویت، چاپ ۲۸، قم: میراث ماندگار، ۱۳۸۹، ص ۴۹۸

۴- محمد تقی، موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، مترجم: مهدی حائری قزوینی، انتشارات مسجد جمکران،

چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۱۲۱

منظور از ضمیر «دستش» در روایت یا به خدا بر می‌گردد و یا به قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و بنا بر هر دو فرض؛ کنایه از رحمت و شفقت با قدرت و پیروزی است، پس عقل هایشان جمع و دو وجه محتمل است؛ اول: اینکه حضرت عقل هایشان را بر اقرار به حق جمع میکند که دیگر هیچ اختلافی نخواهد داشت و دوم: اینکه عقل هر کدام از آنها جمع می‌شود، یعنی قوای نفسانی و نیروهای حیوانی تسلیم عقل گردند و با آن همراهی کنند، که دیگر به خاطر قوای پراکندگی قوای نفسانی، عقل پراکنده نمی‌شود، به نظر برخی از علما از جمله علامه مجلسی وجه اول صحیح تر می‌باشد و ضمیر (بها) به (ید) بر میگردد و ضمیر (به) به (وضع) مربوط است، یا به قائم بر میگردد و احلام جمع حلم به معنی عقل است. ^۱ پر واضح است که ضمیر در (یده) به قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر می‌گردد و دلیل بر این معنی فرمایش امام صادق علیه السلام است که فرمود: این امر به کسی می‌رسد که دهان برایش می‌چرخانند. پس هرگاه مشیت و خواست الهی در او تحقق یابد خروج می‌کند و مردم می‌گویند: این چیست که واقع شده؟ پس خداوند دستی از او بر رعیتش قرار می‌دهد. ^۲

عبادت آگاهانه

امام حسین علیه السلام در معرفی دنیا فرمودند: دنیا مانند مسافرخانه‌ای ثابت نیست

۱- رک: مجلسی، مرآة العقول، ج ۱، ص ۸۰

۲- محمد تقی، موسوی اصفهانی، همان، ص ۱۲۲

که مسافران مدتی در آن می مانند و سپس می روند و خود مسافر خانه میمانند. نیز مانند رودخانه نیست که آب آن روان است و بستر رود، ساکن؛ بلکه هنگام قیام قیامت دنیا و اهل آن یعنی مسافر و مسافر خانه باهم سفر می کنند و رودخانه و رود هر دو روان می شوند و جهانی بر جای خواهد ماند؛ زیرا روز قیامت چنین روزی است؛.....یوم تبدل الارض و السموات^۱

پس فرمودند: ای مردم! سفر ابدی پیش روی شماست و باید ره توشه ای مناسب این سفر فراهم کنید.^۲

سالار شهیدان (علیه السلام) هدف آفرینش انسان را چنین ترسیم فرمودند: خدا را بشناسد و تنها بندگی او را بپذیرد و بدین سان از پرستش غیر او بی نیاز شود؛ «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ وَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ»

معنای این سخن این نیست که انسان خدا را بشناسد و نماز بخواند و روزه بگیرد و دیگر هیچ اینها گوشه ای از معنای عبادت حقیقی است.^۳

عبادت خدا از ژرفای معارف عقلی و اعتقادی و اوصاف اخلاقی تا همه شئون مادی و معنوی زندگانی جاری است. کسی که کارهای روزانه اش را مانند خوردن و خوابیدن، نشست و برخاست، سخن گفتن، انتخاب شغل و همسر، تامین معاش و خانه ساختن مطابق دستور دین خدا انجام می دهد،

۱- ابراهیم، ۴۸

۲- جوادی آملی، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، همان، ص ۱۸۱

۳- بحار الانوار، ج ۵، ح ۱، ص ۳۱۲

مشغول عبادت است.

دین می‌گوید که انسان باید عاقلانه و خردمندانه رفتار کند نه مختال و وهم زده، خداوند انسان خیال پرداز و فخر فروش را دوست ندارد؛..... ان الله لا یحب کل مختال فخور^۱
سالار شهیدان با سخنانی از این دست انسان را به پرستش آگاهانه فراخواندند تا در همه‌ی امور زندگی خویش پیرو دین باشند.^۲

۲- آموزش معارف دینی

کسب علم

در معارف دینی بر کسب علم و دانش اندوزی تاکید فراوانی شده است و به انسان سفارش شده که زگهواره تا گور دانش بجوید در روایات بسیاری ائمه اطهار (علیهم‌السلام) به یاد گیری دانش‌های لازم و سودمند سفارش شده است. امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) فرمود: حکمت و دانش را فراگیر هر چند از مشرکان باشد.^۳

منظور از علم هر گونه دانشی است که در سعادت و سرنوشت انسان اثر دارد مقام علم از شهادت- که در اسلام والاترین مقام است- بالاتر است. در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمده: «عالم یک درجه از شهید بالاتر است

۱- لقمان، ۱۸.

۲- جوادی آملی، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، همان، ص ۱۸۲

۳- عبدالله، جوادی آملی، مفاتیح الحیات، چاپ ۲۰۰۳، نشر اسراء، ۱۳۹۵، ص ۷۱

و شهید یک درجه از عابد و برتری عالم بر سایر مردم مانند برتری من بر کوچکترین آنهاست.» در آیه ۱۸ سوره آل عمران دانشمندان واقعی در ردیف فرشتگان قرار گرفته اند و این خود امتیاز دانشمندان را بر دیگران اعلام می‌کند از این آیه یاد شده استفاده می‌شود که امتیاز دانشمندان از این نظر که در پرتو علم خود به حقایق عالم اطلاع می‌یابد و به یگانگی خدا- که بزرگترین حقیقت هستی است- معترفند.^۱

در بینش اسلام، دانش و دانش پژوهی مقام بس والایی دارد. آیات قرآن و روایات پیشوایان معصوم (علیهم السلام) آکنده از تشویق و ترغیب مسلمانان به تحصیل علم، تجلیل از مقام عالم و متعلم است. مسلمانان و دانشمندان اسلامی به پیروی از تعالیم دینی، تلاش در جهت تحصیل علم را مجاهده‌ی در راه خدا و از برتری طاعات و عبادات به حساب می‌آورده‌اند.^۲

آیت الله جوادی آملی می‌فرمایند: «برای یافتن علم حقیقی باید به حضرت علی (علیه السلام) رجوع کرد و برای شناخت حق و عدل باید در سنت و سیرت آن حضرت (علیه السلام) جست و جو کرد، البته هدف ائمه اطهار (علیهم السلام) تطهیر انسان از آلودگی و پلیدی‌ها و نیز رشد عقلانیت و فطرت اوست.»^۳

علم و دانش در روایات: نور، حیات دل، رهبر و راهنما، برترین ثروت، چراغ عقل، بهترین هدایت، بالاترین دوست داشتنی‌ها، گمشده‌ی مومن،

۱- حمید، محمدی، مفردات قرآن، چاپ نهم، نشر هاجر، ۱۳۹۴، ص ۲۲۲

۲- همان، ص ۲۲۳

۳- عبدالله، جوادی آملی، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، همان، صص ۱۵۵-۱۵۸

رأس ارزش ها، غایت و هدف فضیلت ها، زینت اغنیا، زیبایی فقرا، شریف‌ترین اندازه‌ها برترین دلیل و برهان و... معرفی شده است.^۱

امامان (علیهم‌السلام) درباره فضیلت تعلیم و تعلم روایاتی را نقل کرده اند: حضرت علی (علیه‌السلام) فرمودند: هر کس در راه کسب علم دو گام بردارد و دو ساعت نزد عالم بنشیند و از آموزگار دو کلمه بشنود خدا برای او بهشت را واجب گرداند، چنان که خدای متعال فرمود: برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد در بهشت است.^۲

هر قدر علم و دانش انسان عمیق تر و کردار او حکیمانه تر و پیوند میان دانش و کوشش او استوار تر شود زندگی او عاقلانه تر و پربار تر و در نتیجه او زنده تر است. از این رو ائمه هدی (علیهم‌السلام) که وظیفه‌ی احیای انسانیت را بر عهده دارند: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَجِیْبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاکُمْ لِمَا یُحْیِیْکُمْ» علم و عمل و نیز پیروی عمل از علم اهمیت بسزایی دارد زیرا حیات انسان به دانش و کوشش او نیز به هماهنگی آن دو بستگی دارد. قرآن کریم گاهی با تشویق آدمی به (علم متقن) و (عمل محکم) او را به استحکام پیوند میان این دو فرا میخواند و گاه نیز جهل و بیکاری و تن‌پروری و گسیختگی علم از عمل را نکوهش میکند، انسان باید با آموختن دانش و انجام کارهای صالح و نیز با تحکم پیوند میان دانش و کوشش، خویشتن و جامعه را از چنگال نیستی و

۱- حمید، محمدی، همان، ص ۲۲۳

۲- عبدالله، جوادی آملی، مفاتیح الحیات، همان، ص ۷۴

۳- سوره انفال (۸)، آیه ۲۴

جهل و تبلی برهاند و به (حیات معقول و مسئول) باریابد.^۱

بهترین عبادت

در کمال الدین از حضرت ابو جعفر امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هرگاه قائم ما به پا خیزد خداوند دستش را بر سر بندگان قرار می‌دهد، پس عقل هایشان جمع و حلم و بردباری شان کامل می‌گردد. این یکی از ویژگی‌هایی است که خداوند به آن حضرت اختصاص داده، به طوری که اگر دست خود را بر سر مومن بگذارد، خداوند عقل او را جمع و حلم او را کامل می‌گردند. بعضی از معاصرین ارجمند در معنی حدیث چنین گفته‌اند: جمع عقل به قوه عقلیه برمی‌گردد، به این که لشکریان عقل در او جمع شود تا امور باطنی را درک کند و کمال حلم مربوط به کمال قوه تدبیر و نظم بخشیدن به امور معاش و زندگی مادی است.^۳

در کتاب کافی به سند خود از حضرت ابو جعفر باقر (علیه السلام) منقول است که فرمود: هرگاه قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان قرار دهد پس عقل هایشان جمع و بردباری شان کامل گردد.^۴

علامه مجلسی در *مراه العقول* گفته است: ضمیر دستش یا به خدا بر

۱- عبدالله، جوادی آملی، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، همان، ص ۱۱۷-۱۱۸

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ح ۷۱، ص ۳۳۱

۳- موسوی اصفهانی، محمد تقی، مکیال المکارم، ج ۱، مهدی حائری قزوینی، مسجد جمکران، ۱۳۸۷، ص ۱۲۱

۴- کلینی، کافی، ۲۵/۱

می‌گردد و یا به قائم (علیه السلام) و بنا بر هر دو فرض؛ کنایه از رحمت و شفقت با قدرت و پیروزی است و بنا بر فرض اخیر، احتمال حقیقت می‌رود، نه کنایه و این که فرمود: پس عقل هایشان جمع و... دو وجه محتمل است:

اول: این که حضرت عقل هایشان را برقرار به حق جمع می‌کند که دیگر هیچ اختلافی نخواهد داشت.

دوم: اینکه عقل هر کدام از آنها جمع می‌شود، یعنی قوای نفسانی و نیروهای حیوانی تصمیم عقل گردند و با آن همراهی کنند، که دیگر به خاطر قوای پراکندگی قوای نفسانی، عقل پراکنده نمی‌شود، بعضی اینطور گفته‌اند ولی وجه اول صحیح تر به نظر می‌رسد و ضمیر بها به ید بر می‌گردد و ضمیر به به وضع مربوط است یا به قائم بر می‌گردد و احلام جمع حلم به معنی عقل است.^۱

پرواضح است که ضمیر در یده به قائم (علیه السلام) بر می‌گردد و دلیل بر این معنی فرمایش امام صادق (علیه السلام) است که فرمود: این امر به کسی می‌رسد که دهان برایش می‌چرخاند، پس هرگاه مشیت و خواست الهی خواندن پسر در او تحقق یابد خروج می‌کند، و مردم می‌گویند: این چیست که واقع شده؟ پس خداوند دستی از او بر رعیتش قرار می‌دهد.^۲

۱- مرآة العقول، ۸۰/۱

۲- موسوی اصفهانی، محمد تقی، مکیال المکارم، همان، ص ۱۲۲

تشویق به عبادت

امام حسن عسکری علیه السلام همانند پدران گرامی خود در توجه به عبادت خدا نمونه بود، هنگام نماز از هر کاری دست می‌کشید و چیزی را بر نماز مقدم نمی‌دانست، ابوهاشم جعفری می‌گوید: خدمت امام حسن عسکری شرفیاب شدم، امام مشغول نوشتن چیزی بود، وقت نماز رسید، امام نوشته را کنار گذاشت و به نماز ایستاد.^۱

کیفیت و چگونگی عبادت امام دیگران را به یاد خدا می‌انداخت و گاه افراد گمراهی را اساساً عوض می‌کرد و به راه می‌آورد. وقتی که امام در زندان «صالح بن وصیف» بود برخی از عباسیان از زندانبان خواستند بر امام سخت بگیرد. او دو نفر از بدترین ماموران خود را بر امام گماشت، اما آن دو بر اثر معاشرت با امام دگرگون شدند و در عبادت و نماز به مرحله‌ای عظیم رسیدند. زندانبان آن دو را فرا خواند و گفت: «وای بر شما در مورد این مرد چه وضعی دارید؟» گفتند: ما چه بگوییم در مورد کسی که روزها روزه است و همه‌ی شب به عبادت می‌ایستد و به غیر عبادت سخن نمی‌گوید و مشغول نمی‌شود، وقتی بر ما نظر می‌افکند ما را لرزه می‌گیرد و کنترل خود را از دست می‌دهیم.^۲

یکبار، هارون الرشید کنیزی ماه چهره را به عنوان خدمتکاری آن گرامی فرستاد و در باطن بدین قصد که اگر امام به او تمایلی نشان دادند، از این طریق دست به تبلیغاتی علیه آن گرامی بزنند. امام به آورنده‌ی دخترک گفت: «شما به

۱- رک: محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۵۰، ص ۳۰۴

۲- رک: ارشاد مفید، ص ۳۲۴

این هدیه‌ها دل بسته اید و بدان‌ها می‌نازید، من به این هدیه و امثال آن نیازی ندارم.» هارون خشمگین شد و دست‌ور داد که کنیز ببرد به امام بگوید: ما تو را با رضایت خود به زندان نیفکنده ایم (یعنی ماندن این کنیز هم بستگی به رضایت تو ندارد.) چیزی نگذشت که جاسوسان هارون الرشید که مامور گزارش ارتباطات کنیز با امام بودند به هارون خبر بردند که دخترک بیشتر اوقات در حال سجده است، هارون گفت: به خدا سوگند موسی بن جعفر او را افسون کرده است. کنیز را خواست و از او باز خواست کرد اما کنیزک جز نکویی از امام نگفت هارون به مامور خود دستور داد که کنیز را نزد خویش نگهدارد و با کسی چیزی از این ماجرا نگوید. کنیزک پیوسته در عبادت بود تا چند روز پیش از وفات امام از دنیا رفت.^۱

امام حسین (علیه السلام) در معرفی دنیا فرمودند: «دنیا مانند مسافر خانه‌ای ثابت نیست که مسافران مدتی در آن می‌مانند و سپس می‌روند و خود مسافر خانه میماند. نیز مانند رودخانه نیست که آب آن روان است و بستر رود، ساکن؛ بلکه هنگام قیامت دنیا و اهل آن یعنی مسافر و مسافر خانه با هم سفر می‌کنند و رودخانه و رود هر دو روان می‌شوند و جهانی بر جای نخواهد ماند؛ زیرا روز قیامت چنین روزی است: «يَوْمَ تَبْدَلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ» پس امام حسین (علیه السلام) فرمودند: «ای مردم! سفر ابدی پیش روی شماست و باید ره

۱- رک: مناقب ابن شهر آشوب، چاپ قم، ج ۴، ص ۲۹۷

۲- سوره ابراهیم (۱۴)، آیه ۴۸

توشه‌ای مناسب این سفر فراهم کنید.»^۱

امام حسین علیه السلام هدف آفرینش انسان را چنین ترسیم فرمودند: «خود را بشناسد و تنها بندگی او را بپذیرد و بدین سان از پرستش غیر او بی‌نیاز شود: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ» معنای این سخن آن نیست که انسان خدا را بشناسد و نماز بخواند و روزه بگیرد و دیگر هیچ، اینها گوشه‌ای از معنای عبادت حقیقی است.^۲

عبادت خدا از ژرفای معارف عقلی و اعتقادی و اوصاف اخلاقی تا همه‌ی شئون مادی و معنوی زندگانی جاری است. کسی که کارهای روزانه اش را مانند خوردن و خوابیدن، نشست و برخاست، سخن گفتن، انتخاب شغل و همسر، تامین معاش و خانه ساختن طبق دستور دین خدا انجام می‌دهد، مشغول عبادت است. دین می‌گوید که انسان باید عاقلانه و خردمندانه رفتار کند نه مختال و وهم زده، خداوند انسان خیال پرداز و فخر فروش را دوست ندارد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»^۳ امام حسین علیه السلام با سخنانی از این دست انسان‌ها را به پرستش آگاهانه و تشویق به عبادت فرا خواندند تا در همه‌ی امور زندگی خویش پیرو دین باشند.

۱- عبدالله، جوادی آملی، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، همان، ص ۱۸۱

۲- رک: محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴، ح ۱، ص ۳۱۲

۳- سوره لقمان (۳۱)، آیه ۱۸

کسب و کار و روزی حلال

در کتاب‌های حدیثی، روایات فراوانی را میتوان یافت که مردمان را به کار و تلاش برای دست یافتن به روزی حلال تشویق می‌کند که تنها به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم؛ از دیدگاه پیشوایان معصوم علیهم‌السلام اگر نیت‌ها خالص باشد و کار از راه حلالش صورت گیرد و ارزشی غیر قابل وصف پیدا میکند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: عبادت دارای هفتاد جزء است، که با فضیلت‌ترین آنها طلب حلال است.^۱

ائمه اطهار علیهم‌السلام برای کسب روزی حلال کار می‌کردند امیرالمومنین علیه‌السلام فرمود: خدای با عزت به داوود علیه‌السلام و می‌فرمود که تو بنده خوبی هستی به شرط آنکه از بیت المال ارتزاق نکنی و با دستان خویش کار کنی. داوود چهل روز گریست؛ آن گاه خدا به آهن وحی فرمود که برای بنده ام داوود علیه‌السلام هر روز زرهی می‌ساخت و آن را به هزار درهم می‌فروخت و از بیت المال بی‌نیاز شد.^۲

امیرالمومنین علی علیه‌السلام وقتی از جهاد فارغ می‌شد به آموزش مردم و داوری در میان آنان می‌پرداخت و هرگاه از آن نیز فارغ میشد در باغ خویش مشغول به کار می‌شد و با این وصف به ذکر خدای والا اشتغال داشت.^۳

امامان معصوم علیهم‌السلام دیگر نیز از شیوه و روش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمومنین

۱- عبدالله، جوادی آملی، مفاتیح الحیات، همان، ص ۸۵

۲- محمد بن یعقوب، کلینی، همان، ج ۵، ص ۷۴

۳- عبدالله، جوادی آملی، مفاتیح الحیات، همان، ص ۸۶

علی علیه السلام پیروی کردند، محمد بن مندر می گوید: روزی در بعضی از آبادی‌های اطراف مدینه رفته بودم، امام محمد باقر علیه السلام را دیدم که بر دو غلام خود تکیه کرده، با خود گفتم سبحان الله، یکی از بزرگان قریش در این ساعت از روز، با این حال آن هم در طلب دنیا؟! لازم است که جلو بروم و او را نصیحت کنم، نزدیک رفتم سلام کردم و گفتم: خداوند امور تو را اصلاح کند، یکی از بزرگان قریش در این ساعت آن هم در طلب دنیا؟! آیا فکر کرده‌ای اگر با این حال، مرگ شما فرا رسد چه خواهی کرد امام فرمود: اگر در حالی که مشغول عبادت خدا هستم مرگم فرارسد ترسی ندارم، من بوسیله‌ی این عبادت خود و عائله ام را از مردم بی‌نیاز می‌کنم، ولی ترس من از این است که مرگ من در حالی فرارسد که در حال معصیت خدا باشم.

محمد بن مندر می گوید: شرمنده شدم و نتوانستم سخن بگویم، در حالی که از نزد امام بر می‌گشت با خود می‌گفت: خدا تو را رحم کند، راست فرمودی، من می‌خواستم تو را نصیحت کم ولی تو مرا پند دادی.^۱

با نگاه به آیات قرآنی در می‌یابیم که قرآن هرگز ما را به چشم پوشی به مواهب الهی دعوت نکرده است و فقر را ارزش و نعمت به حساب نیاورده و همیشه آدمی را دعوت به فعالیت نموده است تا از طریق کار و کوشش خود به روزی حلال دسترسی داشته باشد و دستور داده است که از روزی حلال و پاکیزه بخورید: «ای مردم، از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه بخورید.»^۲

۱- مرتضی، انصاری، المكاسب، قم: کنگره شیخ اعظم، ۱۴۱۵ ق، ح ۱۵، ص ۳۷۳

۲- سوره بقره (۲)، آیه ۱۶۸

پیشوایان معصوم علیهم السلام همواره با گفتار و عمل، پیروان خود را به تلاش برای بدست آوردن روزی حلال تشویق کرده و حلال بودن روزی را ویژگی لازم و دائم در آمده‌ها دانسته‌اند. در روایات بسیاری که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است، مشاهده می‌کنیم که آن حضرت کسب در آند حلال را برای هر مسلمانی واجب دانسته است و تلاش و کار کردن در این راه را با جهاد برابر شمرده‌اند.^۱ یکی از ملزومات جامعه بشری آن است که انسان‌ها ناگزیر از زندگی دسته جمعی هستند و برای بقاء و استمرار آن، نیازمند یک سری امکانات زیستی می‌باشند و برای کسب این امکانات به ناچار باید در یک تعامل و ارتباط فکری و معنوی با دیگر انسان‌ها قرار گیرند تا بتوانند احتیاجات روزمره خود را تامین کنند.

با توجه به تاکیدات فراوانی که خداوند در قرآن و روایات متعددی که از ائمه علیهم السلام نقل شده است، در می‌یابیم که برطرف کردن نیازهای انسان باید از راه حلال و پاکیزه انجام گیرد و گرنه به هدفی که خداوند متعال می‌خواهد، است پیدا نخواهیم کرد، امام صادق علیه السلام در بیان راه کار مناسب برای کسب روزی حلال می‌فرماید: «کسی که می‌خواهد تجارت کند، باید شناختی در دینش داشته باشد تا حلال را از حرام باز شناسد و کسی که شناخت دینی ندارد و به احکام تجارت ناآشناست ولی تجار میکند، خود را در شبهات افکنده

۱- محمد باقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۹

۲- محمد، ری شهری، میزان الحکمه، مترجم: حمید رضا، شیخی، چاپ دوم، ج ۵، قم: انتشارات دار الحدیث،

است. امام علی (علیه السلام) در روایتی می‌فرماید: «در بازار نشیند مگر کسی که مسائل خرید و فروش را بداند و هر که با نادانی تجارت کند، در ربا خوردن فرومی‌رود.»^۲

با توجه به روایاتی که بیان شد، ائمه معصومین (علیهم السلام) راهکار مناسب برای کسب روزی حلال را ابتدا شناخت دین و مسائل دینی و بعد از آن آشنا شدن با مسائل خرید و فروش بیان می‌کنند و به صراحت اعلام می‌دارند که شخصی که به اینها عمل نکند خود را در شبهات و حرام گرفتار خواهد کرد.

حل و فصل میان عقل و شهوت

برپایه سیره معصومین (علیهم السلام) در وجود انسان دو لشکر وجود دارد: لشکر عقل و لشکر جهل (که شامل شهوات نفسانی هم می‌شود) و وجود انسان پیوسته میدان کارزار میان این دو لشکر است. اگر لشکر جهل پیروز شود، انسان از انسانیت خود نهی شده و به حیوانی، بلکه پست تر از حیوانی مسخ می‌شود و رفتارهای صادر شده از وی رفتارهایی ناشایست و حیوانی خواهد بود، و اگر لشکر عقل پیروز از این کارزار باشد، انسانیت انسان شکوفا شده و از فرشتگان برتر می‌رود و رفتارهای صادر شده از وی نیز همگی شایسته و انسانی خواهند بود.^۳

۱- محمدبن حسن، عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، بیروت-لبنان: احیاء تراث عربی، ۱۳۷۰، ص ۲۸۳

۲- محمد باقر، مجلسی، حلیه المتقین، تهران: انتشارات جاویدان، بی تا، ص ۳۷۹

۳- محمد، داوری، علی، حسین زاده، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، چاپ هفتم، پژوهشگاه حوزه و

دانشگاه، ۱۳۹۶، ص ۲۲۹

عبد الله بن سنان می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم فرشتگان برترند یا آدمی زادگان؟ امام به نقل از امیرالمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: خداوند در فرشتگان عقل را بدون شهوت، و در چهارپایان شهوت را بدون عقل و در انسان هر دو را قرار داد و کسی که شهوتش بر قلش پیروز شود از چهار پایان بدتر است.^۱

سماعه بن مهران، از یاران امام صادق (علیه السلام) می‌گوید: من در حضور امام (علیه السلام) بودم و گروهی از موالیان ایشان نیز بودند که بحث عقل و جهل پیش آمد امام فرمود: عقل و لشکریانش و جهل و لشکریانش را بشناسید تا راه یافته شوید. آنگاه خداوند برای عقل هفتاد و پنج لشکر قرار داده هنگامی که جهل دید خداوند چگونه عقل را گرامی داشت و به او لشکریانی داد، دشمنی عقل را به دل گرفت و گفت: ای خدا! این آفریده‌ای مانند من است ولی او را آفریدی و گرامی داشتی و تقویت کردی، در حالی که من دشمن اویم و هیچ قدرتی ندارم. به من نیز لشکریانی مانند او بده. خداوند فرمود: باشد، اما اگر بعد از این نافرمانی کنی، تو و لشکریانت را از رحمت خودم بیرون می‌کنم و جهل قبول کرد. خداوند به او نیز هفتاد و پنج لشکر عطا کرد.^۲

امام صادق در پایان این روایت می‌فرماید: این ویژگی‌ها که از لشکریان عقل هستند جز در پیامبر یا وصی پیامبر یا مومنی که خداوند قلب او را با ایمان آزموده است جمع نمی‌شود اما دیگران یعنی موالیان ما، برخی از

۱- رک: محمد علی، صدوق، علل الشرایع، قم: انتشارات مکتبه الداوری، بی تا، ص ۵

۲- رک: محمد بن یعقوب، کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۱

لشکریان عقل و برخی از لشکریان جهل را دارند تا زمانی که به تکامل برسند و وجودشان از لشکریان جهل پاک شود. در این هنگام در درجات عالی همراه با پیامبران و اوصیاء خواهند بود. اما این مقام با شناخت عقل و لشکریانش و با دوری از جهل و لشکریانش به دست می‌آید. خداوند ما و شما را موفق به اطاعت و کسب رضایتش بفرماید.^۱

بدین ترتیب می‌شود که در سیره معصومان علیهم‌السلام وجود انسان صحنه‌ی کارزار میان قوای عقل از یک سو و جهل و شهوت از سوی دیگر است و سرنوشت انسان به نتیجه‌ی این نبرد بستگی دارد. اگر عقل پیروز شود، انسان خوشبخت و اگر جهل و شهوت پیروز شود، بدبخت خواهد شد، با جود این، خود انسان در پیروزی عقل یا جهل و شهوت نقش اساسی دارد. اگر مطابق خواسته‌های نفسانی خود عمل کند و رفتارهای نابخردانه انجام دهد لشکریان جهل پیروز می‌شوند؛ ولی که مطابق تشخیص عقل رفتار کند و بر خلاف خواسته‌های نفسانی خود قدم بردارد عقل و لشکریان به پیروزی می‌رسند.^۲

خداوند متعال، یکی از ویژگی‌های مهم مومنان را مساله پاکدامنی و عفت به طور کامل و پرهیز از هر گونه آلودگی جنسی دانسته و چنین می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ»^۳ آنها کسانی هستند که دامان خویش را از بی‌عفتی حفظ می‌کنند.

۱- کلینی، ج ۱، ۱۳۶۵، ص ۲۱

۲- داودی، محمد، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت تربیت اخلاقی، ج ۳، ۵، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه،

۱۳۹۱، صص ۱۱۵-۱۱۶

۳- سوره مومنون (۲۳)، آیه ۵

چنانچه این نیروی حیاتی انسان که سبب کثرت نسل آدمی است اگر از کنترل عقل خارج گشته و از حد اعتدال بگذرد موجبات نابودی انسان را فراهم کرده و چه بسا انسان از حیوانات هم پست تر می شود.^۱

این غریزه، اگر رها شود، همچون موریانه_ که بی رحمانه بر درختان تناور هجوم آورده و از درون آن را پوک و تهی می سازد_ جسم و جان آدمی را به تحلیل برده و رفته رفته به ویرانی و سقوط می کشاند. چنانچه این غریزه در اختیار هوا و هوس بشر قرار گیرد، بلائی که بر مغز و اعصاب و قوای جسمی و روانی او وارد می کند، اما اگر تحت فرمان عقل و خرد بوده و مطیع آن گردد همانند عادل است که مالیات را عادلانه از مردم می گیرد و سایر اموال آنان را برای خود آنها باقی نهاده و در نتیجه هم دستگاه حکومت اداره شده و خدمات آنها متوقف نمی شود و هم مردم به زندگی عادی خود ادامه داده و نه تنها غریزه جنس اشباع خواهد شد، بلکه سایر قوای بدن سالم مانده و با نشاط به وظایف مربوط به خود خواهند پرداخت.^۲

مراقبت دائم و مخالفت با هواهای نفسانی

از آنجا که پیروی از شهوت ها و هواهای نفسانی و لشکریان جهل انسان را به پرتگاه سقوط می کشاند، در سیره ی ائمه اطهار (علیهم السلام) بر مراقبت و محافظت خود از خطرهای شهوات و هواهای نفسانی و مبارزه با آنها بسیار تاکید شده است.

۱- محمد رضا، قاسمی، امام خمینی (ره) و مفاهیم اخلاقی، هوای نفس، چاپ دوم، تهران: موسسه تنظیم

و نشر آثار امام خمینی (ره) ۱۳۹۱، ص ۴۴

۲- اسماعیلیان، مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۲، قم، ۱۳۶۰، ص ۱۰

اصولاً در دیدگاه معصومین (علیهم السلام) بزرگترین عامل گمراهی انسان و فرو غلتیدن در لجن زار انحرافات اخلاقی و هواپرستی است. همین امر اقتضا می‌کند انسان سخت مواظب و مراقب نفس و هواهای نفسانی باشد که لحظه‌ای غفلت، انسان را به دره‌ی هولناک انحطاط می‌اندازد. در غرالحکم آمده: بر هواهای نفسانی خویش غلبه کنید و بجنگید با آنها، که به راستی اگر آنها شما را در بند کشند به دورترین مهلکه‌ها در اندازند. و عاقل کسی است که به وسیله‌ی عقل خود هوای نفس را سرکوب کند.^۱

به همین سبب در سیره ائمه معصوم (علیهم السلام) از این مطلب با عنوان جهاد و حتی جهاد اکبر تعبیر شده است.

آدم شهوانی کر است و کور و از هر طریق ممکن، در پی ارضای خویش است. حضرت علی (علیه السلام) در وصف شیفتگان دنیا به شهوت پرستان چنین می‌فرماید: «قَدْ خَرَقَتْ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتْ الدُّنْيَا قَلْبَهُ» شهوت‌ها پرده عقلش را دریده اند و دنیا قلبش را میرانده اند.^۲

گرچه زمینه گناه همواره در جامعه هست، اما خداوند در قرآن کریم ضمن بیان اقدامی_ که به واسطه فساد جنسی نابود شده اند_ در این باره، الگوی عملی ارائه نموده و به ذکر داستان حضرت یوسف (علیه السلام) پرداخته آنجا می‌فرماید: و ان زنی که یوسف در خانه وی بود از او تمنای کامجویی کرد و

۱- رسولی محلاتی، هام، غرالحکم و دررالکلم آمدی، ج ۲، ۱۱، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۵۹۰

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹

درها را محکم بست و گفت: بیا؛ گفت: پناه به خدا که او مربی من بوده و منزلت مرا نیکو دانسته است که ستمگران رستگار نمی شوند. زلیخا یوسف را قصد کرد. یوسف هم اگر برهان پروردگار خویش را ندیده بود، قصد او کرده بود، چنین شد تا گناه و بدکاری را از او دور کنیم، که وی از بندگان خالص شده ما بود.^۱

اگر یوسف مقام (عقل) یا (ایمان) یا (عصمت) نداشت گرفتار شده بود و از طرف دیگر، خداوند پیروزی نهایی یوسف را در چنین شرایطی بر دید شهوت طغیانگر، به طرز زیبایی توصیف نموده است. جالب اینکه تنها کلمه‌ی (هم) به کار برده شده؛ یعنی «همسر عزیز مصر، تصمیم خود را گرفته بود و یوسف هم اگر برهان پروردگار را نمی‌دید تصمیم خود را می‌گرفت.»^۲ بنابراین، این آیات ما را متوجه این نکته می‌کند که نجات از بند شهوات، با پناه بردن به خدای متعال امکان پذیر است، تا در پناه قدرت مطلق الهی، انسان بتواند بر این غریزه غلبه کند.

جنگ نرم (حفظ ارزش‌ها اقتدار بدون درگیری نظامی)

جنگ نرم مبتنی بر اقناع، شیوه‌های نوین القای تفکرات اعتقادی و تهاجم بر بنیادهای دینی و فرهنگی جامعه هدف است. بنابراین جنگ نرم یک اقدام پیچیده و پنهان و چند وجهی مشتمل بر عملیات سیاسی، فرهنگی و اطلاعاتی

۱- یوسف، ۱۲

۲- مکارم شیرلیزی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۹، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ص ۳۸۱

با پشتوانه اقتصادی توسط نظام سلسله برای ایجاد تغییرات دلخواه و مطلوب علیه، اسلام مورد توجه دشمنان قرار گرفته است. تا از این رهگذر بتوانند ارزشها و فرهنگها را بر اساس علاقه خود تغییر دهند. با پذیرش و باور به اینکه دشمنان به ابراز تهدید و جنگ نرم علیه ما، روی آورده اند.

دشمن شناسی و شناخت طرح ها، برنامه و شیوه‌های اعمال دشمنی از راه‌های اساس این مقابله است، الگو قرار دادن منابع اصیل ایرانی که بر گرفته از قرآن و عترت می‌باشد، بینش و اتکا به اخلاق و ایمان اسلامی با تعامل فکری و فرهنگی بین آحاد مردم و نخبگان، زمینه‌های جنگ نرم را به شدت کاهش می‌دهد و استناد از بیانات و گفتارها و مبانی فکری ائمه اطهار به خصوص (امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام، امام هادی علیه السلام و...) ^۱

امام سجاد علیه السلام ابتدا با در پیش گرفتن شیوه‌ای مدبرانه، جان خود و تعداد معدودی از یاران وفادار و قابل اتکایش را حفظ کرد و در کنار آن، به تربیت کادری ورزیده برای گسترش اندیشه ناب اسلامی و مبتنی بر آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام پرداخت. این اقوام البته باید از چشم جاسوسان دستگاه بنی امیه دور میماند و حساسیت آن‌ها را بر نمی‌انگیخت. در همین زمینه امام سجاد از ورود به جریان‌ها و قیام‌هایی که علیه امویان، در اواخر عمر یزید و پس از آن رخ می‌داد خودداری می‌کرد.

با رعب و اختناق شدیدی که در جامعه حکم فرما شده و با کنترل تسلط

۱- رضا، عبادی، رمضانعلی، دهنبدی، حسنعلی، فضلی، مقاله مدیریت فرهنگی امام باقر علیه السلام در مقابله با جنگ نرم و توسعه علوم، ۱۳۹۰

شدیدی که حکومت جبار اموی برقرار کرده بود هر گونه جنبش و حرکت مسلحانه، پیشاپیش محکوم به شکست بود و کوچکترین حرکت از دید جاسوسان دستگاه اموی پنهان نمی ماند، آنها حتی از جزئی ترین وقایعی که در بیت امام سجاد (علیه السلام) می گذشت هم، به وسیله جوسوسانشان اطلاع پیدا میکردند، طبیعی است که در چنین شرایط پر خفقانی که حتی شهادت امام سجاد (علیه السلام) هم نمی تواند تغییری در جامعه ایجاد کند نمی توان دست به قیام زد.^۱

عصر امام باقر (علیه السلام) تهاجم فرهنگی مدیریت شده از سوی امویان هدایت اسلام را مورد تردید قرار می داد. دیگر مشکل نظامی نبود. اکنون جهاد فرهنگی لازم و ضروری بود و با نگاهی به مبانی فکری امام محمد باقر (علیه السلام) میتوان بخشی از رویکردها و محورهایی را که آن حضرت در دوران امامت خویش پی گرفته اند، این گونه شمرد: پایه گذاری دانشگاه تشیع، گسترش علوم اسلامی، تشکیک و به چالش کشیدن روش ها و منابع کسب معارف اسلامی و مبارزه با انحرافات فکری و فتنه های گوناگون، تاکید بر ولایت به عنوان یکی از ارکان پنجگانه دین و معرفی امام به عنوان سخنگوی حقیقی اسلام و تشکیل بخشی به شیعه و تربیت مکتبی آنان، همگی از اقدامات ائمه اطهار (علیهم السلام) در مقابله جنگ نرم بنی امیه و بنی عباس بوده است.^۲

یکی از کارهای بزرگ امام هادی (علیه السلام) در حوزه جنگ نرم، بحث احیای

۱- مهدی، پیشوایی، سیره پیشوایان معصوم، چاپ ۳۰، قم: موسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۹۳

۲- گروهی از نویسندگان، مقاله مدیریت فرهنگی امام باقر (علیه السلام) در مقابله با جنگ نرم و توسعه علوم، ۱۳۹۰

اسلام ناب محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام با انشاء دوزیارت نامه، اسلام ناب محمدی را نمایش دادند. منتها امام، امکان اینکه سخنرانی داشته باشند که در اختیارشان بوده به تبلیغ دین پردازد نداشتند. تمام امکانات کاملاً در دولت محصور شده بود و امام علی النقی عَلَيْهِ السَّلَام در قالب دوزیارت نامه، اسلام ناب محمدی را به نمایش گذاشتند.

دو زیارت نامه‌ای که امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام در آن به تبیین اسلام ناب محمدی پرداختند. یکی زیارت جامعه کبیره و دومی زیارت غدیریه امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام است که دارای اهمیت خاصی است زیرا امام عَلَيْهِ السَّلَام در آن به بیان معارف ناب نبوی و گلابه‌ها و شکوه‌ها و مظلومیت‌هایی که به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام به ویژه به امام علی عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام و ماجرای غصب فدکیه پرداخته است.

زیارت نامه غدیریه از آداب روز غدیر است و مضامین مهمی دارد و تنها در همین زیارت نامه غدیریه است که ائمه اطهار به ماجرای غصب فدکیه و مظلومیت‌های مادر بزرگوارشان اشاره کرده اند. یادگار مهم دیگری که در حوزه فرهنگی از امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام بدست ما رسیده زیارت جامعه نقل کرده اند و یکی از آنها همین زیارت جامعه کبیره معروفی است که موسی بن عبدالله نخعی از امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده است. محورهای اساسی متن زیارت جامعه کبیره دارای سه اصل است: یکی در بیان اندیشه‌ها و جهان بینی اسلام ناب محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، دومی ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در اسلام ناب

نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سومی باید‌ها و نبایدهای فقهی و حقوقی در اسلام ناب محمدی.^۱

رشد فرهنگی جامعه برای آماده سازی انتظار فرج

در زمان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) عقل‌ها کامل و فکرها رشد میکند و به درجه‌ی کمال و تمام می‌رسد. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَي رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهَا أَحْلَامُهُمْ»^۲

امروزه یکی از مشکلات جامعه بشریت نبود عقل در کنار علم است لذا استکبار جهانی بدلیل نبود عقل چگونه از علم سوء استفاده می‌کند در زمان آن حضرت علم و معرفت باعث رشد علوم انسانی مربوط به مبدأ و معاد و معارف الهی به بالاترین درجه می‌گردد. به گونه‌ای که امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «توتون الحکمه فی الزمانه حتی ان المراه لتقضى فی بیتها بکتاب الله و سنه رسوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» یعنی خانم‌ها در خانه خود احکام شرع را از قرآن و سنت استخراج می‌کنند.^۳

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اسرار زمین و آسمان و علوم را استخراج می‌کند. در روایتی امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «العلم سبعة و عشرون حرفاً فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة و العشرين حرفاً فبثها فی الناس

۱- گروهی از نویسندگان، مقاله ویژگی های امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام در جنگ نرم، گروه عترت پژوهشی موسسه

بین المللی، چاپ اسراء، ۹۱/۸/۸

۲- رک: محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ۱/۲۵

۳- رک: الغیبه نعمانی، ص ۲۳۸

و ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبْتَهَا سَبْعَةً و عَشْرِينَ حَرْفًا» این حدیث به این معناست که آن حضرت بیست و هفت حرف علم را برای یادگیری مردم به عرضه ظهور می‌رساند.

۳- نمونه‌های تعلیم معارف در سیره ائمه هدی (علیهم‌السلام)

آموزش قرآن و دعا

از کوشش‌های امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) تربیت شاگردان برجسته و بزرگ و انتقال معارف الهی به آنها بود. شخصیت‌های یاد شده در زیر را میتوان نمونه‌هایی از این شاگردان شمرد:

الف) عبد الله بن عباس

مفسر نامدار قرآن، ابن عباس که به خاطر علم و دانش فراوان «بحر»، «حبر العرب» و «حبر الامه» و ترجمان القرآن لقب گرفته و در کتب حدیث، تعداد هزار و ششصد و شصت حدیث از او نقل شده، شاگرد امام بود ابن عباس در علم تفسیر، از محضر آن حضرت بهره‌ای فراوان بود.

او خود می‌گفت: آنچه از تفسیر قرآن دریافتیم. از علی بن ابی طالب بود.

ب) میثم تمار

میثم تمار از اصحاب امیرالمومنین (علیه‌السلام) بود او در پرتو بهره مندی از علم و دانش ولایتی امیرالمؤمنان (علیه‌السلام) از اجل‌ها و بلاها و حوادث آینده خبر داشت

پیشگویی او از شهادتش مشهور است. او نیز در تفسیر، شاگرد علی (علیه السلام) بود. او روزی به عبد الله بن عباس گفت: ای پسر عباس! هر چه خواستی از تفسیر قرآن از من بپرس، من قرآن را از نزد امیرالمؤمنان (علیه السلام) خواندم و او تفسیر آن را به من آموخت آن گاه ابن عباس کاغذ و قلم خواست و آنچه میثم گفت نوشت.^۱

ج) کمیل بن زیاد

کمیل از شیعیان خاص و راز دار امیرالمؤمنان (علیه السلام) بود. امام دعای مشهور کمیل را به او یاد داد و به نام او مشهور شد که دعا دارای مضامین عالی و عرفانی و بسیار آموزنده و انسان ساز است. نمونه‌ای بارز از عنایت خاص امام به کمیل و آموزش و تربیت او سخنان گهربار و پر مغز امام به او، در یک فضای اختصاصی معنوی است که در نهج البلاغه منعکس است. گرچه تعلیم دعای یاد شده، گویا در بصره پس از جنگ جمل، یعنی در زمان خلافت آن حضرت بوده است، اما سابقه‌ی آموزش و تربیت کمیل به سال‌ها پیش بر می‌گردد. او طبعاً مراحل شاگردی امام را قبلاً طی کرده، قابلیت لازم را برای دریافت چنین درسهایی در رتبه‌ی بالای معرفت کسب کرده بود و بدون طی این مراحل نمی‌توانسته از شیعیان خاص و راز دار امام معرفی شود.^۲

۱- مهدی، پیشوایی، همان، ص ۸۲

۲- همان، ص ۸۳

بهره گیری امام سجاد (علیه السلام) از دعا

دعا پیوندی معنوی میان انسان و پروردگار است که اثر تربیتی و سازندگی مهمی در روح انسان دارد. در عصر انمه (علیه السلام) که از اختناق و خفقان سرتاسر جامعه‌ی اسلامی را فرا گرفته بود، آنان با آگاهی به تمام روش‌های بیانی و کلامی بهترین وسیله و دستاویز را برای نیل به اهداف عالی‌هی خود و نجات انسان‌ها از فرو رفتن در منجلاب جهل و گمراهی به کار گرفته و هنر خود را در قالب دعا و مناجات متجلی می‌کنند. که بی شک از جهاد با شمشیر موثر تر می‌افتد و به این شیوه سعی در رساندن انسان‌ها به مقامات قرب معنوی دارند. بخش وسیعی از دعا‌های نورانی امام سجاد (علیه السلام) برای تکامل رشد عقلی جامعه است.

هنگامی که جامعه دچار انحراف شده، روحیه رفاه طلبی و دنیا زدگی بر آن غلبه و فساد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اخلاقی آن را در محاصره قرار داده و از نظر سیاسی هیچ روزه‌ای برای تنفس وجود نداشت، امام سجاد (علیه السلام) توانست از دعا برای بیان بخشی از عقاید خود استفاده کند و بار دیگر تحریکی در جامعه برای توجه به معرفت و عبادت و بندگی خداوند ایجاد کند گرچه ظاهراً مقصود اصلی در این دعاها، همان معرفت و عبادت بوده اما با توجه به تعبیری که وجود دارد می‌توان گفت که مردم می‌توانستند از لابه لای این تعبی‌رات با مفاهیم (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی) مورد نظر امام

سجاد علیه السلام آشنا شدند.^۱

دعا یکی از شیوه‌های تبلیغی و مبارزاتی امام سجاد علیه السلام برای تبیین معارف اسلام بود. میدانیم که دعا پیوندی است معنوی میان انسان و پروردگار که اثر تربیتی و مهمی دارد، از این منظر دعا از نظر اسلام جایگاه خاصی دارد و اگر دعاهای رسیده از پیامبرگرمی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام یکجا گردآوری شود، مجموعه‌ی بزرگی خواهد شد. این دعاها مکتب تربیتی بزرگی است که در سازندگی و رشد عقلی انسان‌ها نقش دارد.^۲

گریه امام سجاد علیه السلام در قالب دعاها و بندگی و عبادت واقعی امام درسی آموزنده برای جامعه فاسد آن روز بود که بنی امیه اسلام را مورد تمسخر قرار داده بودند. این گریه‌ها برای واقعه‌ی دلخراش کربلا نیز بود و امام می‌فرمود: یعقوب برای یوسف با اینکه نمی‌دانست حتما مرده است آنقدر گریه کرد تا چشمانش سفید گردید. اما من به چشمان خود دیدم که چگونه شانزده تن از اهل بیت علیهم السلام به شهادت رسیدند چگونه میتوانم گریه نکنم؟ گریه خود به خود موجب شد تا در موارد زیادی مردم نسبت به واقعه کربلا هوشیار شوند. این علاوه بر آن بود که امام خود وقایع کربلا را در موارد متعدد نقل می‌فرمود.^۳

۱- رسول، جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، چاپ سوم، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۷۹، ص ۲۷۳-۲۷۴

۲- مهدی، پیشوایی، همان، ص ۲۸۰

۳- رسول، جعفریان، همان، ص ۲۷۹-۲۸۰

فرهنگ دعا و زیارات امام هادی علیه السلام

شیعه از نظر فرهنگ ادعیه و زیارات بسیار غنی برخوردار است، به طوری که هیچ یک از فرق اسلامی از این مقدار ادعیه و زیارات، بهره مند نیستند. این نشان از چهره‌ی معنوی تشیع و عرفان شیعی است که خلوص دینی و تزکیه نفس را در جامعه تشیع قوت می‌بخشد.

دعا جایگاه والایی در میان امامان علیهم السلام داشته و از برخی از آنان ادعیه فراوانی نقل شده است. که قبلاً در شرح حال امام سجاد علیه السلام نقش دعا را بیان کردیم. در کارنامه‌ی امام هادی علیه السلام نیز دعا و زیارات از نظر تربیت شیعیان و آشنا ساختن آنها با معارف شیعی، نقش عمده‌ای ایفا کرده است. این دعاها به جز راز و نیاز با خدا، به صورت‌های مختلف به پاره‌ای از مسائل سیاسی- اجتماعی نیز اشاراتی دارد. اشاراتی که در حیات سیاسی شیعه بسیار موثر بوده است و به طور منظم، مفاهیم خاصی را به جامعه القا کرده است. اینک به چند نمونه از مسائل مطرح شده در این دعاها اشاره می‌شود:

۱- ایجاد پیوند میان مردم و اهل بیت علیهم السلام

افزون بر صلوات‌های مکرر بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم که در این دعاها و تقریباً تمام ادعیه‌ی ائمه اهل بیت علیهم السلام وجود دارد، نسبت به ارتباط محکم و ناگسستی میان امت و آل محمد صلوات الله علیهم تاکید خاص شده است مانند این دعا: «اللهم فصل علی محمد و آله و لاتقطع بینی و بینهم فی الدنيا و الاخره و اجعل عملی بهم

متقبلا» پروردگارا درود بفرست بر محمد و آل محمد علیهم السلام و ارتباط میان من و ایشان را در دنیا و آخرت قطع مفرما و اعمال مرا به خاطر ایشان قبول فرما.

۲- تاکید بر مقام والا و رهبری اهل بیت علیهم السلام

در زیارتی که از امام هادی علیه السلام روایت شده، به طور مکرر بر این معنا تاکید شده و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به معنای خاص آن، با تعبیرهایی همچون: «مَعْدِنَ الرَّحْمَةِ وَ حُزَانَ الْعِلْمِ، قَادَةَ الْأُمَمِ، سَاسَةَ الْعِبَادِ، وَ أَمَنَاءَ الرَّحْمَنِ، وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَ حُجَجَ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى» وصف شده اند. و در همین زیارت خطاب به ائمه هدی علیهم السلام آمده است: «أَشْهَدُ أَنْكُمْ الْأَيْمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمَكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ الْمُطِيعُونَ.....» گواهی می‌دهم که شما امامان مرشد، هادی، معصوم، بزرگوار، مقرب نزد خدا، پرهیزگار، راستگو، برگزیده و مطیع خداوند هستید.

در ادامه این دعاها، علاوه بر آن که خصایص ائمه طاهرين علیهم السلام را بیان کرده، شیعیان را با تعریف دقیق امام و خصوصیاتى که باید دارا باشد آشنا می‌سازد.^۲

نداشتن دل‌بستگی به دنیا

همانطور که قرآن انسان را از دنیا بر حذر داشته و می‌فرماید: زندگى دنیا همانند

۱- رک: شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰

۲- رسول، جعفریان، همان، ص ۵۲۳

آبی است که از آسمان فرود آریم و یا گیاه زمین که انسان و چهارپایان می‌خورند، در می‌آمیزند تا چون زمین زیور خود بر گیرد و آراسته گردد و اهل زمین پندارند که بر آن قدرت دارند، شبانگاه یا هنگام روز فرمان ما در رسد و چنان دورشان کنیم که گویی دیروز هیچ نبوده است این چنین است آیات برای آنان که بیندیشند.^۱

ائممه (علیهم‌السلام) نیز یکی از شیوه‌های انتقال معنویت را نفی عالم ماده و دنیازدگی می‌دانستند و به عناوین مختلف ستیز با دنیا در کلام آنان نمودار بوده است. امام حسین (علیه‌السلام) در وصف جامعه چنین می‌فرماید: «إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالِدَيْنِ لَعَقَّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحْوِطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَائِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ»

مردم بنده دنیایند، دین را تا آنجا می‌خواهند که زندگانی خود را بدان سر و سامان دهند و چون آزمایش به میان آید، دینداران اندک خواهند بود.^۲ حضرت علی (علیه‌السلام) نیز در خطبه‌های گرانقدرشان به صراحت از دنیا طلبی سرزنش نموده و می‌فرمایند: یاد مرگ از دل‌های شما رفته است و آرزو فریبنده، جای آن را گرفته، دنیا پیش از آخرت مالکتان گردیده و این جهان و آن جهان را از یادتان برده است.^۳

جهت فراخوانی به ارزش‌ها حضرت علی (علیه‌السلام) سیمای متقین را توصیف

۱- یونس، ۲۴-

۲- خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، نطف اشرف، ۱۴۱۸ق، ص ۳۳۷

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳-

نموده و به نوعی انسان کامل مرتبط با عالم معنا را معرفی می نماید که چه شب و روزی دارد و دارای چه اوصافی و علاماتی است «فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ وَ حَزْمًا فِي لَيْنٍ وَ إِيمَانًا فِي يَقِينٍ وَ حِرْصًا فِي عِلْمٍ وَ عِلْمًا فِي حِلْمٍ وَ قَصْدًا فِي غِنَى وَ حُسُوعًا فِي عِبَادَةٍ وَ تَجَمُّلاً فِي فَاقَةِ وَ صَبْرًا فِي شِدَّةٍ»^۱

بنابراین حضرت علی (علیه السلام) در نفی دنیا زدگی آنها را ترسیم کرده و به این ترتیب امام می خواهد روح دنیا طلبی را از جامعه بگیرد و در عوض ارزش های متعالی الهی را جایگزین کند.

همچنان در خطبه‌ی دیگری می فرماید: «وَأَحَذِرُكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا مَنَزِلٌ قُلْعَةٍ وَ لَيْسَتْ بِدَارِ نُجْعَةٍ، قَدْ تَزَيَّنَتْ بِغُرُورِهَا وَ عَرَّتْ بِزِينَتِهَا [دَارًا] دَارَهَا هَانَتْ عَلَى رَبِّهَا فَحَلَطَ حَلَالُهَا بِحَرَامِهَا وَ خَيْرُهَا بِشَرِّهَا»

شما را از دنیا پرستی می ترسانم زیرا منزلگاهی است برای کوچ کردن، نه منزلی برای همیشه ماندن، دنیا خود را با غرور، زینت داده و با زینت و زیبایی می فریبد، خانه‌ای که نزد خداوند، بی مقدار است زیرا که حلال آن با حرام و خوبی آن با بدی و زندگی در آن با مرگ شیرینی آن با تلخی‌ها در آمیخته است.^۲

ائمه (علیهم السلام) به عناوین مختلف و موقعیت‌های خاص از تعلیم عملی نفی دنیا طلبی هم فروگذار نبودند، چنانکه امام رضا (علیه السلام)، که الگوی شایسته‌ی زهد و

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳

۲- همان، خطبه ۱۱۳

پارسایی است، زمانی که به ناچار مجبور به پذیرش اقامه‌ی نماز عید شد، به یک باره تمام غرور حکومت وقت را به هم ریخت و با پای برهنه، تکبیر گویان در حالی که گوشه‌ی عمامه اش را آویزان نموده بود، از منزل خارج و طرف مصلی به راه افتاد و این عمل امام رضا علیه السلام دیگران را متوجه انحراف حکومت وقت از جامعه‌ی آرمانی پیامبر صلی الله علیه و آله نمود، تا جایی که فضل بن مامون گفت: «ان بلغ الرضا مصلي علي هذا سبيل اقتتن به الناس»^۱

ائمه علیهم السلام از هر فرصتی برای ردیابی به عالم معنا استفاده می‌کردند، تا جایی که زهد و منش عارفانه و دنیا‌گریزی حضرت علی علیه السلام توانست معنای گرای را در امر حکومت نیز نمایان کند.

ائمه اطهار علیهم السلام اگر از دنیا می‌برند و آن را مذمت می‌کنند برای آن است که لازمه‌ی وصل به معنا انقطاع از عالم ماده است و اگر به توصیه‌ی دوستان در رعایت حال اشراف گوش فرا نمی‌دهند به دلیل آن است که امتیازات پوشالی جهان مادی را قبول ندارند.

پس به هر حال معصومین علیهم السلام حلقه‌ی ارتباطی بین زمین و عالم معنا هستند و می‌کوشند و با وصل و ارتباط این دو با هم، رذیلت‌های دنیا را تبدیل به آمادگی برای ورود به عالم معنا کنند و از این پل طوری عبور کنند که با کمترین زمان بیشترین توشه را منتقل نمایند و جلودار امت اسلامی باشند و انسان‌ها را به فطرت معنوی خود بازگردانند و زنگار فطرت بر گیرند.

۱- کلینی، ج ۱، ص ۱۴۹

فصل چهارم

اقدامات سیاسی – اجتماعی ائمه
در رشد عقلانیت جامعه دینی

گفتار اول: اقدامات سیاسی ائمه در رشد عقلانیت جامعه دینی

۱ - مبارزه با بدعت‌ها و انحرافات

تبیین سنت نبوی و روشنگری نسبت به بدعت‌های دینی

زمانی که امام علی (علیه السلام) عهده دار خلافت شد، کوهی از مشکلات و دشواری‌ها در برابر او بود. مشکل مهم تری که بر سر راه امام قرار داشت انحرافات دینی و همان چیزی بود که اصحاب تحت عنوان بدعت‌گرایی از آن یاد میکردند. جدای از بدعت‌ها، مشکل مهم دیگر آن بود که برخی از صحابه با وجود قرآن و سنت و صرفاً بر اساس «مصلحت‌گرایی» احکامی را مطرح می‌کردند. در این میان عدم اعتنای به سنت، روشن تر و با دلایل بیشتری در ماخذ حدیثی و تاریخی آمده است.

«ابو جعفر نقیب» یک سنی معتدل بود که می‌گوید: صحابه بطور متحد و

یکپارچه، بسیاری از نصوص (کلمات رسول خدا ﷺ) را ترک کردند و این به

دلیل مصلحتی بود که در ترک آنها تشخیص می‌دادند.^۱

امام علی (علیه السلام) در خطبه‌ی در نهج البلاغه از اشتباهات دسته‌های مختلف اظهار شگفتی می‌کند و این که: نه پیامبر را می‌گیرند و نه پذیرای کردار جانشین اند.... به شبهات کار می‌کنند و به راه شهوت‌ها می‌روند. معروف نزدشان چیزی است که شناسند و بدان خرسندند و منکر آن است که آن را نپسندند. در مشکلات به خود اتکا می‌کنند و در گشودن مهمات به رأی خویش تکیه دارند.^۲

یکی از انحرافات مهمی که به طور اصولی سبب ایجاد انحرافات دیگری شد این بود که از نقل و کتابت حدیث جلوگیری شد که این امر ضربه‌ی جبران ناپذیری بر فرهنگ اسلامی زده است. چنین اقدامی به دلیل بی‌اعتنایی به قرآنی که امام علی (علیه السلام) فراهم آورده و همراه آن تفسیر و شان نزول آیات بود نشان دیگری از بی‌توجهی به کلمات و سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود که امام علی (علیه السلام) آنها را ثبت و ضبط کرده بود.^۳

سال‌های (۹۴-۱۱۴) زمان پیدایش مشربهای فقهی و اوج‌گیری نقل حدیث درباره‌ی تفسیر می‌باشد. از علمای اهل سنت کسانی مانند: ابن شهاب زهری، مکحول، قتاده، هشام بن عروه و.. در زمینه‌ی نقل حدیث و ارائه فتوا فعالیت می‌کردند. ضرورت احیای سنت واقعی پیامبر را به دور از شائبه‌های

۱- رسول، جعفریان، همان، صص ۶۶-۷۱

۲- نهج البلاغه، خطبه ۸۸

۳- رسول، جعفریان، همان، ص ۷۳

تحریف عمدی خلفا و علمای وابسته به آنان مطرح می‌کرد. امام باقر (علیه السلام) ضمن نامه‌ای به سعد الخیر از علمای سوء شکایت فراوان کرده و می‌فرماید: «نظایر احبار و رهبان و ابیین، احباری که کتاب خدا را از مردم کتمان و تحریف کرده و با تمام این احوال، سودی از کارشان نکرده و راه به جایی نبردند. اکنون مانند آنها در این امت اند. کسانی که الفاظ قرآن را حفظ کرده و حدود آن را تحریف می‌کنند.

آنها با اشraf و بزرگان هستند زمانی که رهبران هواپرست متفرق شوند، آنها با کسانی هستند که دنیای بیشتری دارند فهم آن‌ها در همین حد است.^۱ پیش از آنکه جامعه اسلامی، فقه و احادیث فقهی در حد گسترده و به طور کامل مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته بود. درگیری‌های سیاسی و اندیشه‌های مادی گرایانه‌ی شدیدی که دامنگیر دستگاه حکومت شده بود باعث غفلت از اصل دین و به خصوص فقه در میان مردم گشته بود. امام باقر (علیه السلام) نماینده مکتب اهل بیت و از اولین بانیان فقه و تفسیر از دیدگاه مکتب شیعه بود که در مناظرات خود با دیگران می‌کوشیدند تا نظرهای فقهی اهل بیت (علیهم السلام) را اشاعه داده و در عین حال مورد انحراف اهل سنت را مشخص کرده و به مردم بنمایانند.^۲

ابو زهره در مورد یکی از جلسات مناظره ابو حنیفه با امام باقر (علیه السلام) نقل

۱- رک: محمد بن یعقوب، کلینی، روضه الکافی، ص ۷۷

۲- گروهی از نویسندگان، مجله پاسدار اسلام، سیره پیشوایان در برخورد با انحرافات فکری و عقیدتی،

می‌کند: از این خبر، امامت باقر علیه السلام برای علما روشن می‌شود. آنها پیش حضرت حاضر می‌شدند، حضرت عقاید و نظرات ایشان را نقد می‌کرد. گویا آن حضرت رئیس بود که به زیردستانش حاکم بود، تا آنان را به شاه راه هدایت رهنمود شود و علمای آن عصر به ریاست او گردان نهاده و از او اطاعت می‌کردند.^۱

اصحاب امام باقر علیه السلام در برابر استدلال‌های سست ابو حنیفه، در موضوعات فقه ایستادگی کرده و او را از نظر فقهی محکوم می‌کردند.^۲ امام باقر علیه السلام استدلال‌های اصحاب قیاس را به تندی رد کرد و بعد از آن حضرت فرزندش امام صادق علیه السلام هم با آنان مخالفت نمود. امام باقر علیه السلام در برابر سایر فرق اسلامی منحرف نیز موضع تندی اتخاذ کرده و با این برخورد کوشیدند محدوده‌ی اعتقادی صحیح اهل بیت را در زمینه‌های مختلف از سایر فرق، مشخص و جدا کنند.^۳

توده مردم به پیروی از فرمانروایان خود، به دنبال مذهبی بودند که افرادی چون ابن شهاب زهری و پیش از آن عروه بن زبیر و پیشتر از وی ابوهریره و سمره بن جندب انتشار میدادند. آنها احساس می‌کردند که باید مردم را به وسیله‌ی «حدیث» فریب دهند حدیث، سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و به دلیل بی توجهی به آن در نسل اول صحابه و مخالفت با نوشتن آن براحتی قابل جعل

۱- رسول، جعفریان، همان

۲- رک: دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۹۵

۳- رک: وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۹

بود، به خاطر همین دامنه‌ی نقل حدیث گسترش یافت و با این که برخی از پیشوایان اهل سنت تصریح داشتند که مجموع حدیث پیامبر ﷺ از چند صد حدیث تجاوز نمی‌کند، از اواسط قرن دوم به بعد تعداد حدیث به چندین هزار و پس از مدتی چند صد هزار رسید، این جعل حدیث، هم در زمینه فقه و هم در مسائل کلامی بود جدای از جعل حدیث، تحریف در احادیث وسیله‌ی دیگری برای تحریف دین بود.^۱

امامان معصوم ﷺ از همان آغاز، دیدگاه‌های خود را تا آنجا که بود، برای عموم و در موارد دیگر برای شیعیان خود بیان کردند و می‌کوشیدند آنان را از نفوذ عالمان و محدثان خود فروخته باز دارند. بطوری که در موارد لازم تحریفات و جعلیات را پاسخ داده و همچنین نادرستی برداشتهای عامیانه و ظواهرانه آنان را در تفسیر برخی از آیات متشابه و احادیث نشان دهند. چنین حرکتی را می‌توان در میان زندگی فکری همه امامان و درباره‌ی برخی بیشتر دنبال کرد و در مواضع کلامی و فقهی آن بزرگواران به نتایج خوبی دست یافت.^۲

انزجار و تفکیر جریان‌های انحرافی

امام صادق ﷺ همانند پدرشان، به شدت در برابر انحراف غلو ایستادگی کردند. باید گفت در طی سال‌ها تلاش، از زمان امام علی ﷺ تا امام باقر ﷺ

۱- رسول، جعفریان، همان، ص ۴۱۲

۲- همان، صص ۴۱۱-۴۱۳

محبوبیتی برای اهل بیت پدید آمد و نفوذ تشیع در عراق و برخی از نقاط دیگر، تعمیق یافته بود. اینک نمایان می‌کوشیدند تا با رخنه در درون شیعه، آن را از داخل متلاشی کرده و چهره‌ی خارجی آن را خراب کنند جریان غالی از جهاتی برای تشیع خطرناک بود، زیرا نه تنها از درون سبب ایجاد آشفتگی در عقاید شیعه شده و آن را منزوی می‌کرد، بلکه شیعه را در نظر دیگران انسان‌های بی‌قید و بند نسبت به فرد عادت دینی نشان داده و بد بینی همگانی به شیعیان بوجود می‌آورد.

قیام علمی امام جعفر صادق (علیه السلام) برای تهذیب شیعه و حرکت در جهت نفی غلو و دور کردن شیعیان از جریان غلو، از مهمترین اقدامات امام صادق (علیه السلام) برای حفظ فرهنگ اصیل اسلامی است که امامان مبلغ آن بودند.^۱

در روایتی مسند از قول امام صادق (علیه السلام) آمده که حضرت با اشاره به اصحاب ابو الخطاب و دیگر غالیان، به «مفضل» فرمودند: ای مفضل! با غلات نشست و برخاست نکنید، با آنان هم غذا نباشید و همراهشان چیزی ننوشید و با آنان مصافحه نکنید.^۲

امام به ویژه نسبت به جوانان شیعه حساسیت زیادی داشته و می‌فرمودند: درباره جوانان خویش از اینکه غلات آنان را فاسد کنند و بترسید غلات بدترین دشمنان خدا هستند، عظمت خدا را کوچک کرده و برای بندگان خداوند

۱- همان، ص ۳۳۷

۲- رک: رجال کشی، ح ۵۲۵

ادعای ربوبیت می‌کنند.^۱

از جمله اقدامات امام جعفر صادق علیه السلام دور کردن شیعیان اصیل از غالیان با جاذبه‌های احتمالی موجود در غلات، می‌توانست کسانی از شیعیان را به سوی غلو بکشاند، بویژه که غالیان به دروغ خود را مرتبط با امامان علیهم السلام معرفی کرده و در برابر تکذیب امامان، اظهار می‌کردند که این تکذیب صرفاً از روی تقیه است این امر در غریب شیعیان ساده لوح موثر بود.^۲

در روایتی مسند از قول امام صادق علیه السلام آمده که حضرت با اشاره به اصحاب ابوالخطاب و دیگر غالیان، به مفضل فرمودند: ای مفضل! با غلات نشست و برخاست نکنید، با آن هم غذا نباشید و همراهشان چیزی ننوشید و با آنان مصافحه نکنید.^۳

امام به ویژه نسبت به جوانان شیعه حساسیت زیاد تری داشته و می‌فرمودند: درباره‌ی جوانان خویش از اینکه غلات آنان را فاسد کنند و بترسید غلات بدترین دشمنان خود هستند، عظمت خدا را کوچک کرده و برای بندگان خداوند ادعای ربوبیت می‌کنند.^۴

توصیه به عدم همنشینی، تنها با غلات نبود بلکه امام صادق علیه السلام شیعیان را از نشست و برخاست با هر بدعتی، بر حذر می‌داشت و می‌فرمودند: از

۱- رک: طوسی، الامالی، ج ۲، ص ۲۶۴

۲- رسول، جعفریان، همان، ص ۳۳۸

۳- رجال کشی، ح ۵۲۵

۴- طوسی، الامالی، ج ۲، ص ۲۶۴

همنشینی با اهل بدعت پرهیز کن، زیرا باعث رشد و نمو و گمراهی آشکار در قلب می‌شود.^۱

امام برای طرد غلات از جامعه شیعه، عقاید آنان را مورد انکار قرار داده و با میزان قرار دادن «کتاب الله» برای سنجش نقل‌ها و گفته‌های خود از شیعیان می‌خواست ادعاهای نادرست غلات را نپذیرند.

مشکلات درونی شیعه کمتر از مشکلاتی نبود که از خارج و به وسیله‌ی دشمنان بر آنان وارد می‌شد. به ویژه که مشکلات درونی در افزایش مشکلات خارجی تاثیر مستقیم داشت. به همین جهت، امامان شیعه علیهم‌السلام به هر شکلی بود سعی داشتند تا دامن تشیع را از لوث غلو پاک کرده و غلات را از خود طرد نمایند و بدین وسیله راهی برای حل مشکلات درونی خود پیدا کنند. اما غلات، به منظور سودجویی یا به دلیل کج فکری، خود را منتسب به ائمه شیعه علیهم‌السلام کرده و مخالفت‌های ائمه با خود را نوعی تقیه قلمداد می‌کردند آنچنان که در بلاد دور دست که شیعیان از علم و فقه و فرهنگ شیعی رشد یافته‌اند برخوردار نبودند، عده‌ای فریب غالیان را خورده و از نظر عقیدتی به انحراف کشانده می‌شدند. این جریان در بدنام کردن شیعیان نزد فرق دیگر بسیار موثر می‌افتاد.^۲

امام هادی علیه‌السلام در ادامه‌ی فعالیت امامان پیشین، با غالیان درگیر شد، زیرا در میان اصحاب او نیز افرادی از غالیان وجود داشتند. احمد بن محمد بن

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۱۵

۲- جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۵۲۴

عیسی یکی از شیعیان دانشمند و معتدل که سخت به ائمه طاهرین علیهم السلام دل بسته و با هرگونه غلوی در دین مخالف بود نقل کرده که طی نامه‌ای از امام هادی علیه السلام سوال شد: احادیثی را به شما و پدرانتان نسبت می‌دهند که دلها از شنیدن آن مضمتر است و بدان دلیل که این احادیث از پدران بزرگوار شما نقل می‌شود، جرئت رد آن را به خود نمی‌دهیم، آن گاه ادامه می‌دهد: علی بن حسکه و قاسم یقظینی که خود را از موالی و منسوبان شما معرفی می‌کنند نقل می‌کنند که در آیه ۴۵ سوره عنکبوت «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» اشاره به شخصی است که اهل رکوع و سجود نبوده است. منظور از زکات مردی مشخص است نه پرداخت مبلغی درهم و دینار، و اموری از فرائض و سنن و معاصی را بر همین منوال تاویل می‌کنند اگر مصلحت می‌دانید این امور را برای ما روشن فرمایید و به پیروانتان منت گذاشته، آنها را از منجلاب این چنین تاویلات انحراف آمیز نجات دهید آن حضرت در جواب نوشتند: «لیس هذا من دیننا» این گونه تاویلات از دین ما نیست از آن بپرهیزید

مانند همین نامه از ابراهیم بن شیبه و سهل بن زیاد نیز روایت شده است به طوری که جواب امام در پاسخ یکی از آنها بسیار مفصل بوده و در آن علاوه بر رد محمدبن حسکه و انکار ولایت و وابستگی او به خاندان رسالت، سخنان وی را باطل شمرده و شیعیان خود را به اجتناب از آنها اتر فرموده است. حتی از آنها خواسته به هر کدام از این دو نفر که دسترس پیدا کردید، بی درنگ به قتلشان اقدام کنید همان در روایت دیگری محمدبن حسکه و قاسم یقظینی از

سوی امام مورد لعن و نفرین قرار گرفته اند.^۱

به هر روی تکذیب‌ها و طردهای مکرر ائمه اطهار (علیهم‌السلام) از غالیان سبب شد که آنها رو به زوال گذارده که مهم‌ترین سلاحشان که انتساب و تمسک واهی به ائمه طاهرین (علیهم‌السلام) بود از دست بدهند. با این حال اندیشه‌های غالیان تا قرن‌ها باقی ماند و هنوز نیز مذاهبی در این گوشه و آن گوشه‌ی جهان اسلام یافت می‌شود که نسبتی با این فرقه‌های گمراه دارند. افزون بر آن تاثیرهای فکری آنها در متون حدیثی شیعه باقی مانده و گاهی کسانی، برای مسائلی که سابقه‌ای در تشیع اصیل ندارند، به آنها استناد می‌کنند.^۲

۲- تعامل با دستگاه خلافت

پرهیز از مقابله و مبارزه مستقیم

امام علی (علیه‌السلام) پس از سقیفه، در مدت خلافت خلفای سه گانه، با حفظ موضع معترضان‌ه‌ی خود در مورد خلافت و با تاکید بر اینکه هیچ کس جز ایشان شایستگی چنین جایگاهی را ندارد، در محدوده‌ی مصالح عالی اسلام و مسلمانان، در عرصه‌های سیاسی، نظامی، اجتماعی و قضائی، با خلفای وقت همکاری دورا دور و «مشاورانه» می‌کرد، بدون آنکه رسماً سمت و منصبی قبول بکند دستگاه خلافت نیز به او جهت این همکاری احساس نیاز می‌کرد: یکی، سابقه‌ی درخشان قابلیت‌های نظامی امام علی (علیه‌السلام) در عصر نبوت و

۱- همان، صص ۵۱۸-۵۱۹

۲- همان، ص ۵۲۸

شجاعت و تدبیر او در رفع فتنه‌ها و غائله‌ها، از این رو اطمینان داشتند که با همکاری علی (علیه السلام) می‌توانند بر بحران‌ها غلبه کنند. دیگر اینکه با توجه به احترام و موقعیت بسیار بالای علی (علیه السلام) در میان صحابه، عدم همکاری او با دستگاه خلافت، موقعیت و مشروعیت خلافت را با ابهام و سوال رو به رو می‌ساخت.

البته از پابندی سرسختانه و دلسوزی علی (علیه السلام) به اسلام و حساسیت او در برابر دشمنان آگاه بودند و اطمینان داشتند که اگر علی احساس وظیفه کند، از همکاری و همدلی در حفظ اساس و تقویت جبهه‌ی مسلمین دریغ نخواهد داشت از این رو آن حضرت در مواقع مختلف، در جهت یاری مسلمانان و دفع دشمنان گام‌های موثری برداشت نمونه‌هایی از همکاری حضرت علی در جنگ با رومیان، جنگ نهاوند، فتح بیت المقدس و... بود.^۱

چه بسا تحمل شهادت برای امام حسن (علیه السلام) آسان‌تر بود، اما او نیز مانند سایر امامان باید تنها به فکر نجات اسلام و مسلمین و برگزیدن موثرترین شیوه و مشتی مبارزه، می‌بود با کمی تفحص در میابیم که در دوران امام حسن (علیه السلام) هیچ روش دیگری جز صلح، آن هم به هدف ماندن برای پر پیام تر رفتن و زنده بودن برای بهتر مردن، به کار نمی‌آمد.

اگر امام حسن (علیه السلام) در آن تنهایی و بی‌یآوری مانند برادر قیام مسلحانه می‌کرد و شهید می‌شد امامت تداوم نمی‌یافت.

۱- مهدی، پیشوای، همان، ص ۸۷

نفوذ در دستگاه خلافت

ائمه اطهار علیهم السلام یاران محدودی داشتند که با خلفا یا حاکمان در ارتباط بودند. این افراد برنامه ریزی و دستور صریحی برای ورود و نفوذ آنان به دستگاه حاکمیت وجود داشته است. بلکه این صحابیان به دلیل تشیع یا گرایش محبتی به خاندان اهل بیت علیهم السلام، درباره همکاری خود با دستگاه حکومت مشورت می کرده و به نیروی نفوذی تبدیل می شده اند.

اینکه ارتباط برخی بلکه بیشتر این افراد با ائمه علیهم السلام در منابع ثبت نشده بدان دلیل است که چنین روابطی غالباً مخفیانه است و اگر قرار بود روایان و مورخان مطلع شوند رفتاری اطلاعاتی نبود. کسانی که مشهور به ورود به دربار از سوی امامان علیهم السلام هستند، الزاماً از یاران شناخته شده ایشان نبوده اند بلکه گاهی در شیعه بودن ایشان تردید وجود دارد.

(اما با افزودن این مبنا و تحلیل که) ائمه علیهم السلام نیروهایی در داخل حکومت داشته اند می توان به ارتباط آنها پی برد که امامان افرادی را در دستگاه خلافت داشته اند.^۱

۱- علی بن یقظین از کارگزاران مشهور خلافت عباسی و در عین حال از شیعیان مخلص اهل بیت علیهم السلام و راوی اخبار آنان است، وی از مهم ترین کسانی است که هم ارتباطش با ائمه روشن و تشیع امامی او ثابت است و هم در دستگاه خلافت نفوذ و اعتبار فراوانی داشته است. در میان خاندان یقظین،

۱- علی اکبر، مظاهری، سیره معصومان در نفوذ و کشف توطئه های دشمنان، ۹۶/۱۰/۱۸

علی و نسل او و برخی برادرانش شیعه بوده اند در حالی که پدر آنان به عباسیان ارادت داشت و با اعتقاد در خدمت آنان بود.^۱

علی بن یقطين ثقه و جلیل القدر بود و نزد امام موسی کاظم (علیه السلام) موقعیت داشت و در میان امامیه جایگاه بلندی داشت. پدرش یقطين از داعیان مشهور بنی عباس بود که از دست مردان حمار گریخت و پس از تشکیل دولت عباسیان به خدمت سفاح و منصور در آمد با این حال شیعه بود و اعتقاد به امامت داشت و فرزندان او نیز چنین بودند. او برای امام صادق (علیه السلام) پول می فرستاد و خبر آن به منصور مهدی هم رسید اما خداوند کید آنان را از او باز داشت.^۲

۲- ربیع بن یونس (م ۱۶۹ق)؛ وی از موالی منصور عباسی و حاجب او بود. او مامور آوردن امام ششم نزد منصور عباسی شد اما منصور از کشتن امام صرف نظر کرد و بازگشت. ربیع به امام گفت هنگام ورود دعایی زمزمه می کردید و از ایشان خواست دعا رابه او تعلیم کند و امام چنین کرد. ربیع به امام گفت شما از محبت من نسبت به خود آگاهید امام فرمود تو از ما هستی.^۳ ربیع پیش از تشکیل دولت عباسیان ملازم امام صادق (علیه السلام) بود.^۴

۱- گروهی از نویسندگان، اطلاعات و سیره معصومین، تهران: انتشارات دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی، چاپ اول، ۱۳۹۵

۲- رک: محمد بن حسن، طوسی، همان، ۹۱

۳- رک: ابو عمر، خلیفه بن خیاط، التاریخ، تحقیق: سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق، ص ۲۸۷

۴- رک: محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۹۶

۵- رک: طوسی، ۱۴۱۴، ص ۵۹۱

واضح، جد یعقوبی (م حدود ۱۷۰ ق) او از موالی عباسیان عامل منصور بن ارمنستان و والی مصر در سال (۱۶۹ق) که قیام حسین فح به وسیله‌های عباسی سرکوب شد، ادريس بن عبد الله محض نواده امام مجتبی (علیه السلام) از این واقعه جان سالم به در برد و به مصر گریخت، واضح او را پناه داد و ادريس توانست در آن دیار موقعیتی یافته و بعدها فرزندان دولت ادیسیان را بر پا کنند واضح به خاطر این کار، به دستور خلیفه وقت کشته شد. این افراد مهمترین کسانی بودند که از طرف ائمه (علیهم السلام) نقش در نفوذ به اردوگاه دشمن داشته اند.

حفظ اسرار امامت

عبدالله بن یحیی کاهلی می‌گوید: خدمت امام کاظم (علیه السلام) بودم که علی بن یقطین به سوی آن حضرت می‌آمد. امام رو به یارانش کرد، فرمود: هرکس دوست دارد شخصی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را ببیند به اینکه به سوی ما می‌آید نگاه کند.

یکی از حاضران گفت: پس او اهل بهشت است؟ امام فرمود: گواهی می‌دهم که او از اهل بهشت است.^۲

علی بن یقطین در انجام فرمان امام (علیه السلام) به هیچ وجه سهل انگاری نداشت هر چه آن گرامی امر می‌کرد انجام می‌داد، گر چه راز آن دستور را نداند. یک

۱- رک: محمد بن جریر، طبری، تاریخ الامم و السلوک، ج ۷، ص ۱۹۸

۲- رجال کشی، ص ۴۳۱

بار هارون الرشید لباسهایی به رسم هدیه به علی بن یقطين داد که در میان آنها جبه‌ای شاهانه بود. لباس‌ها و آن جبه را به اضافه اموال دیگر برای امام کاظم فرستاد امام همه اموال، جز آن جبه را پذیرفت و به علی بن یقطين نوشت این لباس را نگهدار و از دست مده که به زودی به این لباس احتیاج خواهید داشت علی بن یقطين متوجه نشد چرا حضرت لباس را پس داده اند ولی آن را نگه داشت چند روزی گذشت وقتی علی بن یقطين از غلامی که محرم او بود بر آشفته او را بیرون کرد. غلام که از علاقه علی بن یقطين به امام کاظم و فرستادن اموال برای او اطلاع داشت پیش هارون رفت و آنچه می‌دانست گفت. هارون خشمگین شد و گفت: "رسیدگی می‌کنم، اگر اینطور که تو می‌گویی همان‌گونه باشد؛ او را خواهیم کشت"

و همان لحظه علی بن یقطين را احضار کرد و پرسید: آن جبه را که به تو دادم چه کردی؟

گفت: آن را معطر کرده و در جای مخصوص حفظ کرده‌ام.

هم اکنون او را بیاور!

علی بن یقطين یکی از خدمات کارهای خود را فرستاد؛ لباس را آورد و جلو هارون گذشت. هارون که لباس با دید آرام شد و به علی بن یقطين گفت: «لباس را به جای خود برگردان خودت هم به سلامت بازگرد پس از این سعایت هیچ کس را در مورد تو نمی‌پذیرم» و دستور داد آن غلام را هزار ضربه

شلاق بزنند و او هنوز پانصد ضربه شلاق بیشتر نخورده بود که جان سپرد.^۱

گفتار دوم: اقدامات اجتماعی ائمه در رشد عقلانیت جامعه دینی

۱- تشویق به کسب و کار و استقلال اقتصادی در اجتماع

تلاش برای کسب حلال

انسان مسلمان برای رسیدن به سعادت اخروی باید در امور دنیوی خویش نیز تلاش کند و آن را از مقاصد خویش سرچشمه می‌گیرد، در راه رسیدن به مراد ضروری‌ترین عامل به شمار می‌آید. انسان مسلمان برای رسیدن به سعادت اخروی باید در امور دنیوی خویش تلاش کند و آن را به عنوان وسیله و پلی برای وصال به مطلوب بنگرد.^۲

علی بن عبد العزیز می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) روزی از احوال عمر بن مسلم را پرسید عرضه داشتیم فدایت شوم او از تجارت دست بر داشته و به عبادت و نماز و دعا روی آورده است. امام فرمود: «وای بر او! آیا او نمی‌داند که هر کسی به دنبال دنیا و کسب روزی حلال نرود دعایش مستجاب نخواهد

۱- ارشاد المفید، ص ۲۷۵

۲- جواد، حسینی، بایدها و نبایدهای بازار و اقتصاد در نگاه امام صادق (علیه السلام) پایگاه اطلاع رسانی حوزه،

شماره ۴۴۱-۴۴۲، ۱۳۹۷

شد.) سپس امام فرمود: «هنگامی که آیه (مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ) هر کس تقوی الهی پیشه کند خداوند راه خروج از مشکلات را برایش قرار می دهد و از جایی که گمان نمی برد روزی اش می دهد.» نازل شد.

در روایت دیگری از حضرت صادق است که تلاش حضرت علی (علیه السلام) را به تصویر کشیده و به عنوان الگو مطرح می شود، عن ابی عبد الله «ان علیا أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ كَدِّ يَدِهِ» امام صادق (علیه السلام) فرمود: علی (علیه السلام) هزار بنده از دست رنج خود خرید و در راه خدا آزاد کرد^۲

در کتاب های حدیثی، روایات فراوان را می توان یافت که مردمان را به کار و تلاش برای دست یافتن به روزی حلال تشویق می کند که تنها به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم:

از دیدگاه پیشوایان معصوم (علیهم السلام) اگر نیت ها خالص باشد و کار از راه حلالش صورت گیرد و ارزشی غیر قابل وصف پیدا می کند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: عبادت دارای ۷۰ جز است، که با فضیلت ترین آنها طلب حلال است.^۳

ائمه اطهار (علیهم السلام) برای کسب روزی حلال کار می کردند، امیرالمومنین علی (علیه السلام) فرمود: خدای با عزت به داوود (علیه السلام) وحی فرمود که تو بنده خوبی هستی

۱- سوره طلاق (۶۵)، آیه ۲-۳

۲- رک: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲، ح ۱

۳- جوادی آملی، عبدالله، مفاتیح الحیات، ج ۲۰۳، نشر اسراء، ۱۳۹۵، ص ۸۵

به شرط آنکه از بیت المال ارتزاق نکنی و با دستان خویش کار کنی. داوود چهل روز گریست؛ آنگاه خدا به آهن فرمود که برای بنده ام داوود نرم شو، آهن به فرمان خدا برای او نرم شد و داوود علیه السلام هر روز ذره می ساخت و آن را به هزار درهم می فروخت و از بیت المال بی نیاز شد. وقتی امیرالمومنین علیه السلام از جهاد فارغ می شد به آموزش مردم و داوری در میان آنان می پرداخت و هر گاه از آن نیز فارغ می شد در باغ خویش مشغول به کار می شد و با این وصف به ذکر خدای والا اشتغال داشت.^۲

امامان معصوم علیهم السلام دیگر نیز از شیوه و روش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرمومنان علی علیه السلام پیروی کردند، محمد بن مندر می گوید: روزی در بعضی از آبادی های اطراف مدینه رفته بودم، امام باقر علیه السلام را دیدم که بود و غلام خود تکیه کرده، با خود گفتم سبحان الله، یکی از بزرگان قریش در این ساعت از روز، با این حال آن هم در طلب دنیا؟! لازم است که جلو بروم و او را نصیحت کنم، نزدیک رفتم سلام کردم و گفتم: خداوند امور تو را اصلاح کند، یکی از بزرگان قریش در این ساعت آن هم در طلب دنیا؟! ایا فکر کرده ای اگر با این حال، مرگ شما فرا رسد چه خواهی کرد امام فرمود: اگر در حالی که مشغول عبادت خدا هستم مرگم فرا رسد ترسی ندارم، به وسیله ای این عبادت خود و عائله ام را از مردم بی نیاز می کنم، ولی ترس من از این است که مرگ من در حالی فرا رسد که در حال معصیت خدا باشم. محمدبن مندر می گوید:

۱- کلینی، کافی، همان، ص ۷۸

۲- جوادی آملی، مفاتیح الحیات، همان، ص ۸۶

شرمنده شدم و نتوانستم سخن بگویم. در حالی که از نزد امام بر می‌گشت با خود می‌گفت: خدا تو را رحمت کند، راست فرمودی، من می‌خواستم تو را نصیحت کنم ولی تو مرا پند دادی!

مدیریت اقتصادی زندگی

اعتدال و میانه روی در مطلق امور حتی در عبادات از اصول مسلم قرآنی و روایی است که بستر بسیاری از توصیه‌ها و هنجارهای اخلاقی اسلامی محسوب می‌گردد. جامعه‌ی سرمایه داری نیز همواره بر اقتصاد تاکید نموده است اما این تاکید، از آنجا که با نگرش توحیدی و آخرت‌گرایانه نبوده است همواره یا سر بر دامان بخل نهاده است و یا حالت اسراف و تبذیر سر مستانه به خود گرفته است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: هیچ بنده‌ای در فهم دین رشد نمی‌کند مگر اینکه میانه روی او نیز بیشتر می‌شود آن حضرت میانه روی را یکی از ۲۵ جزء نبوت دانسته و میانه روی در عبارت را بسیار زیبا دانسته و رعمای امت خود را اواسط آنان می‌دانستند.^۲ و توصیه‌های اسلام در زمینه‌ی اعتدال در ساحت‌های مختلف زندگی خود گفتاری مستقل است. اعتدال و میانه روی یکی از مصادیق بسیار پررنگ در معیشت و اقتصاد دلغت به معنای میانه روی در کارهاست و شامل هر کاری می‌شود اما میانه روی در معیشت یعنی

۱- انصاری، مرتضی، المکاسب، قم کنگره شیخ اعظم، ۱۴۱۵ق، ح ۱۵، ص ۳۲۳
 ۲- علاءالدین علی بن حسامه، متقی هندی، کنز العمال، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، صص ۱۹-۲۸

ارتباط انسان با «کسب در آمد» و نیز در «مصرف» را شامل است.^۱ از آنجا که فضیلت «کسب در آمد» و «مصرف» دو چهره‌ی مختلف در دو ساحت است در ارتباط با کسب در آمد بین دو رذیله‌ی حرص و بیکاری قرار دارد و در ارتباط با مصرف بیند و رذیله‌ی اسراف (یا تبذیر) و بخل قرار دارد. مصرف نیز دارای دو بخش می‌باشد. مصرف شخصی برای خود و خانواده و دیگری انفاق در راه خدا بر ارحام و دوستان و نیازمندان. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: مومن باید زندگی خود را به سه بخش کند و می‌فرمودند خدایت و خانواده و مهمان و نفس تو هر یک بر تو حقی دارند.^۲

در مورد میانه روی درخرج، امام رضا علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمود: «طبق فرامین الهی در مخارج زندگی نه بخل به خرج دهید و نه اسراف کنید و درباره میانه روی در انفاق، که مقصود از انفاق، یعنی هرنوع مخارج در غیر لازم نیازهای واجب خود و خانواده که دادن هدیه و کادو به دوستان و ارحام و نیز قرض دادن به افراد و صدقه بر نیازمندان و.. همگی را شامل است.^۳ در انفاقات مالی نیز قرآن کریم به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد «در انفاق، میانه را در نظر دارد و نه دست را کلا ببندد و نه چندان بذل کند که برای خود هیچ نگذارد.»^۴

۱- گروهی از نویسندگان، اقتصاد و میانه روی در معیشت، پژوهش و پایگاه اطلاع رسانی حوزه، ۹۷/۵/۲۰

۲- رک: مسعود بن عیس، ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر و نزهة الفواطر المعروف مجموعه ورام، چاپ اول، ج ۱، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق، ص ۲

۳- رک: محمد بن علی بابویه، صدوق، الخصال، چاپ اول، ج ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲، ص ۵۴

۴- سوره اسراء (۱۷)، آیه ۲۹

پرهیز از احتکار، گرانفروشی و در نظر گرفتن شرایط اقتصادی

تمام انسان‌ها بویژه مسلمانان وظیفه دارند رفاه و آسایش یکدیگر را در نظر بگیرند و از هرگونه اعمال فشار و ضرر و زیان به همدیگر دوری گزینند. مخصوصاً در مسئله‌ی کاسبی و بازار و تجارت با انصاف و برادری برخورد کنند و ارزاق عمومی و نیازهای ضروری و اجتماعی را فراهم سازند و از گران‌فروشی و احتکار اجناس عمومی بپرهیزند و فرهنگ اصیل اسلامی نسازند و مردم و جوامع بیگانه را به دستورات دینی بد نکنند و اعتقاد متقابلی که ملت به آنان دارند به خیانت و ترور اقتصادی تبدیل نکنند.^۱

از امام صادق (علیه السلام) سوال شد احتکار چیست؟ فرمود: «و عن جعفر بن محمد (علیه السلام) انه قال: انما الحکره ان تشتري طعاما لیس فی المضر غیره فمحتکره و ان کان فی المضر طعام او متاع غیره اوکان کثیرا یجد الناس ما یشترون فلا باس به.»^۲ احتکار آن است که طعامی را خریداری کنی و در اختیار خود نگه داری که در شهرنایاب باشد، بنابراین اگر در میان مردم جنس (فراوان) یافت و خرید و فروش کرد، نگه داری تو احتکار محسوب نمی‌شود. احتکار در صورتی متصور است که جنس در بازار و در دست مردم نباشد و کسی و یا کسانی از همان حبس کنند، اما اگر آذوقه عمومی و یا لوازم ضروری در میان مردم فراهم باشد نگه داری مشابه آن احتکار نیست.

۱- جواد، حسینی، همان

۲- رک: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۵۱، ح ۱

در زمان امام صادق (علیه السلام) نرخ نان روز به روز در مدینه بالا می‌رفت. نگرانی و وحشت به همه‌ی مردم مستولی شده بود کسی که آذوقه سال را تهیه نکرده بود در تلاش و جستجو بودند که تهیه کنند. در این میان مردمی هم بودند که به واسطه تنگ دستی مجبور بودند، روز به روز آذوقه خود را از بازار بخرند.

امام صادق (علیه السلام) از متعب وکیل خرج خانه خود پرسید: «امسال در خانه گندم داریم؟ متعب پاسخ داد: بلی یابن رسول الله به قدری که چندین ماه را کفایت می‌کند گندم ذخیره داریم.» امام فرمود: «آنها را به بازار ببر و در اختیار مردم بگذار و بفروش.» گفت: یا بن رسول الله گندم در مدینه نایاب است اگر اینها را بفروشیم دیگر خریدن گندم برای ما میسر نخواهد شد. امام فرمود: همین که گفتم همه اینها را ببر و در اختیار مردم بگذار و بفروش. متعب دستور امام را اطاعت کرد گندم را فروخت و نتیجه را گزارش داد. امام به او دستورداد بعد از این نان خانه را روز به روز از بازار بخر مانند دیگر مردم.^۱

تحلیل و سخن پایانی

یکی از اهداف و برنامه‌های اساسی امامان معصوم (علیهم السلام) حراست و نگه داری از اندیشه‌های ناب اسلامی است که با آغاز بعثت و دعوت پیامبر شروع شد و هر یک از امامان بر حق طبق شرایط حاکم بر دوران امامت خویش این امر مهم را به بهترین شیوه به انجام می‌رسانیدند. اما جامعه مسلمانان به خصوص شیعیان در زمان امامت آن بزرگواران دچار برخی از مشکلات بود و عده‌ای

۱- رک: محمد بن یعقوب، کلینی، همان، ج ۵، ص ۱۶۶

می‌خواستند با رواج انحرافات فکری و عقیدتی، جامعه مسلمین را به هر سمت و سویی که می‌خواستند بکشانند و اعتقادات مردم مخصوصاً جوانان را نسبت به باورهای دینی سست کنند و آنان را در دامان اندیشه‌های باطلی که از پیش طراحی کرده بودند، بیندازند تا کسی نتواند آزادانه در برابر این تهاجم ایستادگی کند، اما ائمه اطهار (علیهم‌السلام) به مناسبت‌هایی با این انحرافات برخورد می‌کند و با اعلام موضع خویش، نظر حق و صحیحی را بیان می‌نمودند و مردم را از باورهای ناصحیح و غلط باز می‌داشتند لذا اساسی‌ترین محورهای مبارزات اخلاقی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) مبارزه با انحرافات فکری و عقیدتی و انشعابات درونی تشیع بود.

ائمه اطهار (علیهم‌السلام) در تربیت پیروان و راهنماییشان تنها به گفتار اکتفا نمی‌کردند و در مورد اعمال آنان توجه و مراقبت ویژه‌ای می‌داشتند و در مسیر زندگی اشتباهاتشان را گوشزد می‌فرمودند: تا هم آنان از بیراهه به راه آیند و هم دیگران بیاموزند.

امامان پاک و معصوم هر یک در زمان خود نمونه‌ی اخلاق و عمل اسلامی بودند و همچنان که خد به پیروان می‌فرمودند: «کونوا دعاه الناس بغير السنتمکم» مردم با به غیر زبانتان و با رفتار و عملتان به دین اسلام عوت کنید. سراسر زندگی شان درس‌های روشنی از روش‌ها را اصیل اسلام در همه ابعاد زندگی بود. هیچ کس از آنان بر دستورات اسلام پای بند تر نبوده و هیچ معروفی امر نمی‌کردند.

بررسی‌ها در تاریخ و سیره ائمه معصومین (علیهم‌السلام) درباره رفتار آن بزرگواران با

دشمنان خود اعم از حاکمان بنی امیه، بنی عباس و دیگر دشمنان نشان از این دارد که اگر چه ایشان برنامه شخصی و تشکیلاتی برای نفوذ در دستگاه خلافت نداشته اند بلکه یاران خود را از همکاری با آنان منع می‌کردند، اما درعین حال اگر ناچار به ورود دستگاه میشد او را به کمک کردن به شیعیان توصیه می‌فرمودند. خبر رسانی و کشف توطئه‌ای دشمنان نیز به صورت داوطلبانه از سوی یاران ائمه علیهم‌السلام و شیعیان و کسانی که محبت خاندان پیامبر را داشتند هر چند بر مذهب تشیع نبودند، انجام می‌شد. البته مواردی که خود ائمه علیهم‌السلام نیز افرادی را به منظور خیرگیری از رویدادها اعزام کرده اند کما بیش در تاریخ ثبت شده ولی گزارش‌های بیش تری به دست ما نرسید است زیرا اقتضای این کار، پنهانی بردن آن است و نمی‌توان انتظار داشت راویان و مورخان اطلاع دقیقی داشته و آن را ثبت کرده باشند.

امامان معصوم علیهم‌السلام در میان مردم و با مردم می‌زیستند و عملاً به مردم درس زندگی و پاکی و فضیلت می‌آموختند. آنان الگو و سرمشق دیگران بودند و با آن مقام رفیع امامت آنان را از مردم ممتاز ساخت و برگزیده خدا و حجت او در زمین بودند در عین حال در جامعه حریمی نمی‌گرفتند و خود را از مردم جدا نمی‌کردند و به روش جباران، انحصار و اختصاصی برای خود قائل نمی‌شدند و هرگز مردم را به بردگی و پستی نمی‌کشاندند و تحقیر نمی‌کردند. و با مطالبی که گفته شد نتیجه می‌گیریم که اسلام دینی است عقلانی که بر پایه تفکر و تعقل استوار است و دستورات و تعالیم آن همه بر محور عقل و خرد قرار دارد و تبلور ناب محمدی را تنها در مذهب راستین شیعه می‌توان یافت.

منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

- ۱- انصاری، مرتضی، المکاسب، قم: کنگره شیخ اعظم، ۱۴۱۵ ق.
- ۲- بکائی، محمد حسن، ترتیب کتاب العین، قم: نشر اسلامی قم، بی تا.
- ۳- پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان معصوم، چاپ ۳۰، قم: موسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۹۳.
- ۴- تونه ای، مجتبی، الفبای مهدویت، چاپ ۲۸، قم: میراث ماندگار، ۱۳۸۹.
- ۵- جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، چاپ سوم، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۷۹.
- ۶- جوادی آملی، عبدالله، مفاتیح الحیات، چاپ ۲۰۳، نشر اسراء، ۱۳۹۵.
- ۷- جوادی آملی، عبدالله، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، چاپ هفتم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۸.
- ۸- حسینی، جواد، بایدها و نبایدهای بازار و اقتصاد در نگاه امام صادق (علیه السلام)، پایگاه اطلاع رسانی حوزه، ۱۳۹۷.
- ۹- خرازی، محسن، پیشوایان معصوم، چاپ اول، قم: انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۶.

- ۱۰- خلیفه بن خیاط، ابو عمر، التاریخ، تحقیق: سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- ۱۱- دانش شهرکی، حبیب الله، عقل از نظر قرآن و حکمت متعالیه، چاپ اول، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- ۱۲- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
- ۱۳- راغب اصفهانی، حسین بن علی، المفردات الفاظ القرآن، ج ۲، ترجمه: غلامرضا خسروی حسینی، ۱۳۷۵.
- ۱۴- رسول محلاتی، هاشم، غرر الحکم درر الکلم آمدی، ج ۲، چاپ ۱۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۱۵- ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مترجم: حمید رضا، شیخی، چاپ دوم، ج ۵، قم: انتشارات دار الحدیث، ۱۳۷۷.
- ۱۶- صادقی، هادی، عقلانیت و ایمان، چاپ اول، ناشر کتاب طه، ۱۳۸۶.
- ۱۷- صدر المتالهین شیرازی، محمد، شرح اصول کافی، ج ۱، تهران: موسسه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
- ۱۸- صدوق، محمد بن علی بابویه، الخصال، چاپ اول، ج ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
- ۱۹- صدوق، محمد علی، علل الشرایع، قم: انتشارات مکتبه الداوری، بی تا.
- ۲۰- طاهری، اسحاق، مختصات عقلانیت فطری از منظر علامه طباطبایی، فصل نامه‌ی عقل و دین، موسسه دین پژوهی علوی، سال دهم، شماره هجدهم، ۱۳۹۷.

- ۲۱- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۲، قم: انتشارات اسلامی جامع المدرسین، ۱۴۱۷ ق.
- ۲۲- عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۲، بیروت-لبنان: احیاء تراث عربی، ۱۳۷۰.
- ۲۳- عبادی، رضا، دهنندی، رمضانعلی، فضلی، حسنعلی، مقاله مدیریت فرهنگی امام باقر (علیه السلام) در مقابله با جنگ نرم و توسعه علوم، ۱۳۹۰.
- ۲۴- غضنفری، علی، اخلاق در قرآن و سنت، حاوی یکصد مبحث اخلاقی، ج ۱۱، ۱/۵/۹۶.
- ۲۵- فراهیدی خلیل ابن احمد، العین، چاپ دوم، ج ۶، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ ق.
- ۲۶- قاسمی، محمد رضا، امام خمینی (ره) و مفاهیم اخلاقی، هوای نفس، چاپ دوم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) ۱۳۹۱.
- ۲۷- قریشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۶، بیجا، بی تا.
- ۲۸- قمی، عباس، مفاتیح الجنان، مترجم: الهی قمشه ای، چاپ اول، انتشارات امیر العلم، ۱۳۸۴.
- ۲۹- کریمی مله، علی، مقاله عقل گرایی و توسعه سیاسی، ۱۳۷۷.
- ۳۰- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- ۳۱- کوهن، بروس، مترجم: غلامعباس، توسلی، رضا، فاضل، مبانی جامعه

شناسی، سیمیا، ۱۳۸۹.

۳۲- گروهی از نویسندگان، اطلاعات و سیره معصومین، تهران: انتشارات دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی، چاپ اول، ۱۳۹۵.

۳۳- گروهی از نویسندگان، اقتصاد و میانه روی در معیشت، پژوهش و پایگاه اطلاع رسانی حوزه، ۹۷/۵/۲۰.

۳۴- گروهی از نویسندگان، مجله پاسدار اسلام، سیره پیشوایان در برخورد با انحرافات فکری و عقیدتی، ۱۳۸۶.

۳۵- گروهی از نویسندگان، مقاله ویژگی‌های امام هادی (علیه السلام) در جنگ نرم، گروه عترت پژوهشی موسسه بین المللی، چاپ اسراء، ۹۱/۸/۸.

۳۶- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۴.

۳۷- مجلسی، محمد باقر، حلیه المتقین، تهران: انتشارات جاویدان، بی تا.

۳۸- مجلسی، محمد باقر، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۱، بی تا.

۳۹- محمدی، حمید، مفردات قرآن، چاپ نهم، نشر هاجر، ۱۳۹۴.

۴۰- مطهری، مرتضی، امدادهای غیبی در زندگی بشر، بی جا، بی تا.

۴۱- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۲.

۴۲- مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (جامعه و تاریخ)، تهران: صدرا، ۱۳۹۶.

۴۳- مطهری، مرتضی، یادداشتهای مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۸۵.

- ۴۴- مظاهری، علی اکبر، سیره معصومان در نفوذ و کشف توطئه‌های دشمنان، ۹۶/۱۰/۱۸.
- ۴۵- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۲، بی جا، بی تا.
- ۴۶- موسوی اصفهانی، محمد تقی، مکیال المکارم، مترجم: مهدی حائری قزوینی، انتشارات مسجد جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۴۷- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیس، تنبیه الخواطر و نزهه الفواظر المعروف مجموعه ورام، چاپ اول، ج ۱، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق.
- ۴۸- هدایتی، محمد، تهذیب اخلاق، چاپ اول، انتشارات موسسه دار الهدی، ۱۳۸۵.

